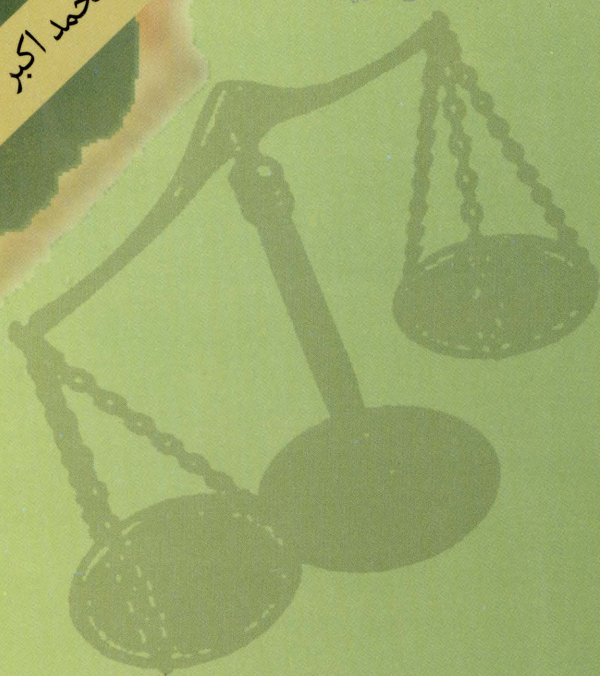


ترازوی طلائی

آسانترین طریقہ
فراگیری
عروض

ترازوی طلائی
ترازوی طلائی
ترازوی طلائی

محمد اکبر سناغزئی



به نام آن ذات اقدس که آدمی را با اعطای قوه تفکر و
بیان از دیگر مخلوقات امتیاز بخشید.

ترازوی طلایی

آسانترین طریقه فراگیری عروض

انتشارات اندیشه

* ترازوی طلایی

* محمد اکبر سنا غزنوی

* چاپ اول

* یکهزار نسخه

* ۱۳۸۸ خورشیدی، ۲۰۰۹ میلادی

* کابل - افغانستان

* انتشارات اندیشه

جوی شیر، مارکیت کتابفروشی، کابل - افغانستان

شماره های تماس: ۰۷۷۵۹۱۴۸۰۰/۰۷۷۸۱۲۴۵۵۳

* تایپ، صفحه آرایی و طرح پستی: آرش گلزاد (بهار گرافیک)

شماره تماس: ۰۷۰۰۲۶۷۰۳۴

ایمیل آدرس: arashgulzad@yahoo.com

اهداء

به آنانی که در راه شگوفایی ادب ملی و پاسداری
از آن تلاش می ورزند.

پیشگفتار

از کتاب وزن شعر فارسی:

حقیقت این است که در هر یک از زبانهای دنیا اگر شعری هست موزون است و شعر بی وزن یا منثور که اخیراً به گوشها می خورد از مختصات شعرای قرن نوزده هم بوده مجدد خواهان زبانهای دیگر از ایشان اقتباس کرده اند؛ اما بحث در باره فایده گی و بی فایده گی وزن هم بحثی است که تازه گی ندارد.

در قرن هژدهم گروهی از ادیبان و نویسندگان فرانسه بر ضد شعر قیام کردند و مرادشان از مخالفت با شعر مخالفت با وزن و قافیه بود.

این ادیبان وزن و قافیه را در شعر قید بیهوده و زاید شمردند و برای اثبات عقیده خود دلیل آوردند که این قیود مانع افاده مقصود است و شاعر برای رعایت وزن و قافیه ناچار باید قسمتی از مقاصد خود را ترک کند و بعضی کلمات زاید را به ضرورت وزن و قافیه بیاورد؛ حال آنکه اگر این قیود در میان نباشد، می توان مقصود را با سهولت و صراحت بیان کرد. حتی بعضی از نویسندگان کار مخالفت با وزن و قافیه را به جایی رساندند که آن دو را مانند برده گی در فرانسه و جنگ تن به تن یاد گار و وحشیگری نیاکان خود شمردند؛ اما بعد ها که شاعران بزرگ رمانتیک در فرانسه ظهور کردند و شعر موزون خوب سرودند، آوازه این مخالفتها چندی خاموش شد.

در اواخر قرن نهم و اوایل قرن بیستم باز نهضت دیگری در شعر اروپا به وجود آمد و آن نهضت شعر آزاد بود. این بار شاعران خود علمدار این قیام شدند و مرادشان بر خلاف نوبت پیش مخالفت با وزن نبود؛ بلکه ایشان ادعا داشتند که اساس شعر و شاعری همان وزن است و از این حیث شعر با موسیقی پیوند خویشی دارد؛ اما حدود و قواعدی که در شعر رسمی برای وزن شمرده شده مانع از آن است که شاعر بتواند از این وسیله چنانچه شاید و باید استفاده کند؛ در نتیجه همین قید شعر رسمی یک نواخت و کسالت آور است؛ بنا بران شاعر باید آزاد باشد که در هر مورد به تناسب معنای مقصود وزنی به دلخواه خود اختیار کند تا کلامش مؤثر شود و نظیر همان رابطه دقیق که میان لفظ و معنی هست میان معنی و آهنگ به وجود آید...

ازین گفتگوها چنین نتیجه می گیریم که شعر از بدو پیدایش در نزد همه اقوام با وزن ملازمه داشته و دارد؛ و هرگز در هیچ زبانی سخن ناموزون شعر خوانده نمی شود؛ با این تفاوت که اعتبار وزن، همیشه نزد همه ملل یکسان نیست؛ چنانچه خواجه نصیرالدین توسی می گوید: «رسوم و عادت را در کار شعر مدخل عظیم است و به این سبب هر چه روزگاری یا نزدیک قومی مقبول است؛ در روزگار و یا نزدیک قومی دیگر مردود و منسوخ است.» ولتر شاعر و نویسنده معروف فرانسوی گفتنی دارد سخت دلچسپ و مفید: «ایتالیای ها و انگلیس ها ممکن است از قافیه چشم پيوشند. هر زبانی صورت مشخص دارد. ما فرانسویها احتیاج اساسی داریم به این که صورت معینی در جای معینی تکرار شود تا شعر ما با نثر مشبه نگردد.»

فن عروض

تعریف:

عروض دانستی است که با فراگیری آن اوزان شعر شناخته می شود.

فایده و غرض عروض:

غرض از عروض دریافت کلام موزون از ناموزون است.

وزن:

در باره وزن و تعریف آن سخنان زیادی گفته شده است که ما درین جا به یاد کرد یکی از آنها که شادروان پرویز ناتل خانلری در کتاب وزن فارسی آورده است، بسنده می کنیم:

«وزن نوعی از تناسب است و تناسب کیفیتی است که از درک گونه‌یی وحدت در میان اجزای گوناگون پدید می آید. تناسب اگر در مکان واقع شود آن را قرینه می خوانند و اگر در زمان واقع شود، وزن نامیده می شود.

معنای عروض:

در باره معنای لغوی و اصطلاحی عروض، دانشمندان و پژوهشگران را سخن همسان نیست. عده‌یی آن را معروض علیه شعر می دانند و می گویند چون شعر به

خاطر دریافت موزون و ناموزون بودنش به این دانش عرضه می گردد آن را عروض نامیده اند.

دسته یی عروض را به معنای چوبی که قوام خیمه به آن استوار است دانسته و به مشابَهت آن رکن آخر مصرع را که قوام شعر به آن وابسته است عروض خوانده اند و سپس به قرار تسمیه جزء به اسم کل این فن را عروض گفته اند. گروهی هم عروض را از القاب مکه مکرمه می دانند و برین باور اند که چون خلیل بن احمد به دریافت این فن در آن شهر مبارک دست یافته است، آن را تبرکاً به عروض نامگذاری کرده است. برخی نیز از آن جا که در عربی شتر توسن و سرکش به معنای عروض آمده است. برین گفته پافشاری دارند که این دانش ادبی را به خاطر آن عروض نامیده اند که شاعر باید برای دریافت آن زحمت بکشد؛ درست همانند کسانی که در رام ساختن شتر توسن و سرکش، دشواریها را تحمل می کنند. از آن جا که بسیاری از اصطلاحات عروض از لوازم خیمه گرفته شده است، امکان درست بودن نظریه دسته دوم قوی تر به نظر می آید.

واضع عروض:

در باره واضع فن عروض پژوهشگران به اتفاق تمام باورمندی کامل دارند که خلیل بن احمد بصری (۱۰۰-۱۷۵ هـ) واضع این فن بوده است. تنها ابوریحان البیرونی (متوفی ۴۴۰ هـ) در پژوهشی که به آثار هندوان در سفر هایش با سلطان بزرگ محمود^(ج) در هند انجام داده است، عقیده دارد که وضع این فن منشاء هندی دارد به این معنی که سالها قبل از خلیل بن احمد در شعر هندوستان نوعی از وزن موجود بوده است؛ ولی از آن جا که در آن زمان در بین هندوستان و دارالخلافه

اسلامی هنوز ارتباطاتی به میان نیامده بود؛ اینکه خلیل ابن احمد در تدوین آن از اوزان هندی متأثر بوده باشد، بعید به نظر می رسد.

افزون بر آن پژوهشگران برین عقیده اند که در اشعار عربی اوزان شعر سالها قبل از احمد بن خلیل موجود بوده که شاعران به آن اوزان اشعار شان را می سرودند و خلیل بن احمد^(ح) تنها کاری کرده این است که اوزان را از قبایل متعدد عرب جمع آوری و تدوین کرده است.

ارکان عروض:

ارکان عروض که به نامهای افاعیل و تفاعیل یاد می شود، هشت (۸) است؛ به

قرار ذیل:

فعولن - فاعلن - مفاعیلن - فاعلاتن - مستفعّلن - متفاعّلن - مفاعلتن - مفعولات.

این ارکان از واژه های دو حرفی و سه حرفی ترکیب یافته اند و به اصطلاح اهل عروض به نامهای سبب و وتد یاد می شوند.

۱- سبب:

واژه های دو حرفی را گویند و به دو قسم است: یکی سبب خفیف و دیگر

سبب ثقیل.

الف - سبب خفیف:

به واژه های گفته می شود که حرف دوم آن ساکن باشد؛ مانند: سر، بر،

شب، گل، با، شد، بد و ...

ب - سبب ثقیل: واژه های را گویند که حرف دوم آن نیز حرکت داشته

باشد؛ مثل: همه، رمه، زده، شبه و ...

نوت:

اول زبر (فتحه) که در دستور های سابق به نام (ه) مخفی یاد می شد، نشان دهنده حرکت آخر واژه است؛ چون حرف نیست در وزن شمار نمی شود.

۲-وتد:

از واژه های سه حرفی عبارت بوده و آنهم بر دو قسم است:

الف - وتد مجموع یا مقرون:

هرگاه در واژه های سه حرفی حروف اول و دوم آن متحرک و حرف سوم آن ساکن باشد به نام وتد مجموع و یا وتد مقرون نامیده می شود؛ به حیث مثال در واژه های چمن، سمن، دهن، کمر شرر و ...

ب - وتد مفروق:

عبارت از واژه های است که حروف اول و سوم آن متحرک و حرف دوم آن ساکن باشد؛ مانند: لاله، ژاله، سود، بود و...

نوت: برخی از عروضیان واژه های چهار حرفی و پنج حرفی را به نامهای فاصله (و یا فاضله) صغرا و فاصله کبرا نیز یاد کرده اند؛ ولی به گفته بعضی از آنان از آن جا که مجموعی از سبب و وتد می باشد ذکر آن ضرور به نظر نمی آید، به حیث مثال:

در متفاعلن جزء نخست آن که چهار حرفی است از یک سبب ثقیل و یک سبب خفیف تشکیل یافته همچنان در جزء اخیر مفاعلتن دیده می شود که از یک سبب ثقیل و یک سبب خفیف ساخته شده است؛ همچنان در مستفعلن از دو سبب خفیف و یک وتد مجموع ترکیب گردیده است.

بحور:

بحور جمع بحر است و در زبان دری معنای دریا را می دهد و آن به منزله میزان یا ترازویی است که اشعار به آنها وزن می شود؛ و آن را به خاطر دو علت بحر نامیده اند. یکی آنکه چون در بحر انواع حیوان، نبات و اشیاء مانند ماهیها، پرنده گان دریایی، در، مرجان، صدف و سدها حیوان و نبات دیگر پیدا می شود که دریافت تمام آنها برای انسان دشواری پیش می کند، در بحر های عروض نیز به علت تعدد زحافات برای طالبان این فن سرگردانی پیدا می شود و دیگر اینکه اگر کسی در بحر بیفتد برایش پریشانی دست می دهد و برای نجات خود تلاش مینماید، در بحر های عروض نیز دقت و تلاش در کار است.

بحوری که برای میزان اشعار عربی و دری و به تابعیت آنها برای اشعاری که در زبانهای پشتو، ترکی، ازبیکی و اردو سروده شده و می شوند، ۱۹ بحر است؛ به این قرار:

اول - بحوری که از تکرار افاعیل تشکیل می شود؛ به این گونه است:

۱- بحر کامل، از ۸ متفاعلن در یک بیت.

۲- بحر وافر، از ۸ مفاعلتن در یک بیت.

۳- بحر هزج، از ۸ مفاعیلن در یک بیت.

۴- بحر رجز، از ۸ مستفعلن در یک بیت.

۵- بحر رمل، از ۸ فاعلاتن در یک بیت.

۶- بحر مقارب، از ۸ فاعولن در یک بیت.

۷- بحر متدارک، از ۸ فاعلن در یک بیت.

دوم - بحوری که از ترکیب افاعیل شکل می گیرند؛ عبارتند از:

- ۱- بحر طویل، از ۴ فعولن مفاعیلن در یک بیت.
- ۲- بحر مدید، از ۴ فاعلاتن فاعلن در یک بیت.
- ۳- بحر بسیط، از ۴ مستفعّلن فاعلن در یک بیت.
- ۴- بحر مضارع، از ۴ مفاعیلن فاعلاتن در یک بیت.
- ۵- بحر مبحث، از ۴ مستفعّلن فاعلاتن در یک بیت.
- ۶- بحر منسرح، از ۴ مستفعّلن مفعولات در یک بیت.
- ۷- بحر مقنضب، از ۴ مفعولات مستفعّلن در یک بیت.
- ۸- بحر خفیف، از ۲ فاعلاتن مستفعّلن فاعلاتن در یک بیت.
- ۹- بحر سریع، از ۲ مستفعّلن مستفعّلن مفعولات در یک بیت.
- ۱۰- بحر قریب، از ۲ مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن در یک بیت.
- ۱۱- بحر مشاکل، از ۲ فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن در یک بیت.
- ۱۲- بحر جدید، از ۲ فاعلاتن فاعلاتن مستفعّلن در یک بیت.

از جمله این ۱۹ بحر پنج بحر آن که عبارت اند از بحر کامل، بحر وافر، بحر طویل، بحر مدید و بحر بسیط مختص به شاعران عربی زبان بوده و دری زبانان به آنها کمتر توجه داشته اند. و علت آن درین امر نهفته است که زبان دری لطیف ترین زبان دنیاست و تنها همان اصطلاحات و واژه های را می پذیرد که دارای لطافت و آهنگ موزون باشد؛ و این پنج بحر یاد شده به خاطر ثقلت شان مورد بی پرداختی قرار گرفته اند و تنها عده معدودی از دری زبانان آنها هم به خاطر اینکه در آن بحور نیز توان شنا کردن را دارند به سرایش شعر در آنها مبادرت ورزیده اند.

سه بحر اخیر که به نامهای بحر قزیب، بحر مشاکل و بحر جدید نامیده شده اند از اختراعات دری زبانان است و متباقی یازده بحر دیگر در بین سخنوران هر دو زبان مشترک می باشد.

بحور سالم و مزاحف

هرگاه در ارکان بحر ها که همان افاعیل و تفاعیل اند تغییرات واقع نشود به نام بحر سالم یاد می شوند که مثالهای آن گفته آمده است. و اگر در ارکان بحور دگرگونی صورت گیرد مزاحف نامیده می شود. مزاحف از زحاف گرفته شده و معنای دور شدن از اصل یک چیز را می دهد؛ و از آن جا که بحور به علت تغییری که در ارکان پیدا می شود از اصل خود که همان بحور سالم است دور می شود مزاحف خوانده می شوند.

قابل توجه!

برای راهیان آموزش فن عروض نخست از همه این لازم و ضروری است که بحر های نژده گانه سالم را در اثر تکرار مداوم کاملاً به حافظه بسپارند.
بحور سالم با مثالهایی از اشعار دری:

۱- بحر کامل:

متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن

متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن

به خیال چشم که می زند قدح جنون دل تنگ ما
که هزار میکده می دود به رکاب گردش رنگ ما
همه عمر با تو قدح زدیم و نرفت رنج خمار ما
چه قیامتی که نمی رسی ز کنار ما به کنار ما

نه دلش ز رسم وفا گهی به غلط به سوی وفا رود
نه وفای او به دو سد جفا ز دل جفا کش ما رود

۲-بحر وافر:

مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن

چه شد صنما که سوی کسی به چشم رضا نمی نگری

مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن

ز رسم جفا نمی گذری به طریق وفا نمی سپری

۳-بحر هزج:

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد

الهی پاره تمکین رم وحشی نگاهان را

به قدر آرزوی ما شکستی کج کلاهان را

ز عطر دامن او بستم رنگ چمن دارد

عجب نبود که بوی گل دهد پیراهن امشب

به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم

بیا کز چشم بیمار هزاران درد برچینم

به کوی می فروشانش به جامی بر نمی گیرند
زهی سجاده و تقوا که یک ساغر نمی ارزد

به زیور ها بیارایند مردم خوبرویان را
تو سیمین تن چنان خوبی که زیور ها بیارایی

۴-بحر رجز:

مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن

مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن

آن کیست کز روی کرم با من وفا داری کند
بر جای بدکاری چو من یکدم نکوکاری کند

دنبال اشک افتاده ام جویم دل گم کرده را
کز خون توان برداشت پی نخجیر پیکان خورده را

دل را کی آن طاقت بود کز لعل جانان بگذرد
با یک جهان لب تشنگی از آب حیوان بگذرد

آفاق را گردیده ام مهر بتان ورزیده ام
بسیار خوبان دیده ام اما تو چیز دیگری

ای ساریان آهسته ران کارام جانم می رود
آن دل که با خود داشتم با دلستانم می رود
۵-بحر رمل:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

شکل دل بردن که تو داری نباشد دلبری را
خواب بندیهای چشمت کم بود جادو گری را

آن پریرو از درم روزی فراز آید نیاید
من همی خواهم که عمر رفته باز آید نیاید

هر کسی در پای گل دامن کشان با گلغذاری
من نشسته در نظر خاری و در دل خار خاری

۶- بحر تقارب:

فعولن فعولن فعولن فعولن

فعولن فعولن فعولن فعولن

ز سودای چشم تو تا کام گیرم
دو عالم فروشم دو بادام گیرم

چو گل گشت دستارم آشفته به سر
 زبس بی رخ توجنون بر سرم زد
 ۷-بحر متدارک:

فاعِلن فاعِلن فاعِلن فاعِلن

فاعِلن فاعِلن فاعِلن فاعِلن

حسن و لطف ترا بنده شده مهر و مه
 خط و خال ترا مشک ختن خاک ره
 ۸-بحر طویل:

فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن

فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن

دلارام ما را اگر به وعده وفا بودی
 به نوعی بودی کاخر تسلائی ما بودی

بیردی دل و جانم به یک غمزه ناگهان
 نیردی که من دادم تو خود بی گناهی زان
 ۹-بحر مدید:

فاعلاتن فاعِلن فاعلاتن فاعِلن

فاعلاتن فاعِلن فاعلاتن فاعِلن

ای دل پر درد را لعل تو درمان شده
 خاک پایت بنده را چشمه حیوان شده

باده بر گیر ای صنم زود بردار و بزن
چند خواهی خورد غم دور کن از دل حزن

۱۰-بحر بسیط:

مستفعِلن فاعِلن مسفعِلن فاعِلن

مستفعِلن فاعِلن مستفعِلن فاعِلن

ای به وصال دلم شادان ز دور فلک
هجر تو بر خاطرم چون به جراحت نمک

از عشق آن بی وفا افتاده ام در بلا

هر گز نگوید مرا بر خیز و یکدم بیا

۱۱-بحر مضارع:

مفاعِلین فاعِلاتن مفاعِلین فاعِلاتن

مفاعِلین فاعِلاتن مفاعِلین فاعِلاتن

سالم این بحر به زبان دری به صورت قطعی نیامده است؛ ولی مزاحف آن به

کثرت وجود دارد.

۱۲-بحر مبحث:

مستفعِلن فاعِلاتن مستفعِلن فاعِلاتن

مستفعِلن فاعِلاتن مستفعِلن فاعِلاتن

درین بحر نیز در زبان دری اشعار به صورت سالم نیامده است و مزاحف آن

به گونه مخبون دیده می شود.

۱۳-بحر منسرح:

مستفعِلن مفعولات مستفعِلن مفعولات

مستفعِلن مفعولات مستفعِلن مفعولات

این بحر هم در زبان دری به قسم سالم شعر ندارد؛ ولی مزاحف آن زیاد

است.

۱۴-بحر مقتضب:

مفعولات مستفعِلن مفعولات مستفعِلن

مفعولات مستفعِلن مفعولات مستفعِلن

سالم آن در زبان دری قطعاً نیامده است.

۱۵-بحر خفیف:

فاعلاتن مستفعِلن فاعلاتن

فاعلاتن مستفعِلن فاعلاتن

در زبان دری به غیر از مزاحف آن رواج نیافته است.

۱۶-بحر سریع:

مستفعِلن مستفعِلن مفعولات

مستفعِلن مستفعِلن مفعولات

این بحر نیز در زبان دری سروده های به صورت سالم ندارد.

۱۷-بحر قریب:

مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن

مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن

سالم این بحر نه تنها بلکه مزاحف آن نیز در این زبان اندک است.

۱۸- بحر مشاکل:

فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن

فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن

اشعار درین بحر به صورت مزاحف سروده شده؛ ولی سالم آن دیده نشده است.

۱۹- بحر جدید:

فاعلاتن فاعلاتن مستفعِلن

فاعلاتن فاعلاتن مستفعِلن

مزاحف این بحر دیده شده؛ اما سالم آن به صورت قطعی به نظر نخورده است.

مسدسات و مربعات

برخی از آن بحر های سالم که ارکان آن مثنی است به گونه های مسدس (شش رکنی) و مربع (چهار رکنی) نیز آمده است که با ارایه مثالهایی از اشعار در ذیل عرضه می شود:

۱- بحر هزج مسدس سالم (۶ رکنی):

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قناعت گنج آباد است اگر دانی

ازو تا می توانی رو نگردانی

۲- بحر رجز مسدس سالم (۶ رکنی):

مستفععلن مستفععلن مستفععلن

مستفععلن مستفععلن مستفععلن

ساقی به عشرت کوش در دوران گل

مگذار از کف جام تا پایان گل

۳- بحر رمل مسدس سالم (۶ رکنی):

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

ای نگارین روی دلبر زان مایی

رخ مکن پنهان چو اندر جان مایی

باز باغ از فر فروردین جوان شد

گلستان چون روی یار دلستان شد

۴- بحر تقارب مسدس سالم (۶ رکنی):

ز درد جدایی چنانم

که از زنده گانی به جانم

۵- مربع سالم از بحر هزج:

دگر کردی روا باشد

دلم غمگین چرا باشد

مربع اخرب:
 ای شمع همه لشکر
 شایسته بتو چاکر
 مربع محذوف:
 بیا جانا کجایی
 چرا زی ما نیایی
 مربع سالم از بحر رجز:
 ای بهتر از هر داوری
 بکشای کارم را دری
 و...

همانگونه که گفته آمد در بسیاری از این بحور، اشعار (۶) رکنی یعنی مسدس به گونهٔ مزاحف آن به کثرت موجود است.

نوت: عروضیان زبان دری در (۱۱) بحری که در اشعار هر دو زبان (دری و عربی) مشترک است تقلید و پیروی عام و تام نکرده؛ بلکه در آنها تصرف و نوآوری نموده اند؛ به حیث مثال:

بحر هزج به نزد شاعران عرب در دایرهٔ مفاعیلن (۶) بار است و در نزد دری زبانان در دایرهٔ مفاعیلن (۸) بار است. همین سان بحر رجز و بحر رمل در نزد عربها در دایرهٔ مستفعِلن و فاعلاتن (۶) بار است؛ در حالی که دری زبانان را در آن دایره (۸) بار است و بحر مضارع در نزد عربها دو بار مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن است؛ در صورتی که در نزد دری زبانان دو بار مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن می باشد.

مزاحف

همانگونه که قبلاً یاد آوری شده است، هرگاه در ارکان بحوری که همان افاعیل و تفاعیل اند تغییر و دگرگونی رخ دهد آن را به نام مزاحف یاد می کنند. مزاحف از زحاف گرفته شده که معنای دور شدن از اصل یک چیز را می دهد. و چون به خاطر تغییری که بحر از اصل خود دور می شود آنرا مزاحف می نامند؛ به حیث مثال: وقتی که مفاعیلن مفعول و متفاعلن مستفعلن شود آن را از مزاحف همان بحر ها می شمرند:

فروع افاعیل

پیش از اینکه وارد بحث در زحاف شویم بهتر است تا برخی از فروع افاعیل عمده را که بیشترین مورد استعمال دارند به شناسایی بگیریم.

اول - فروع مفاعیلن:

- ۱- مفاعیلان (مسبغ)
- ۲- مفاعلن (مقبوض)
- ۳- مفاعیل (به ضم ل مکفوف)
- ۴- مفعولن (اخرم)
- ۵- فاعلن (اشتر)
- ۶- فاعولن (محدوف)
- ۷- مفاعیل (به سکون لام مقصور)
- ۸- فاعول (به سکون لام) اهتم
- ۱۰- فاع (ازل)

۱۱- فع (ابتر)

۱۲- فاعلان (مقبوض مسبغ)

۱۳- مفعولان (اخرم مسبغ)

۱۴- مفعول (به ضم لام) (اخر ب)

۱۵- فاعولان (محذوف مسبغ)

دوم - فروع مستفعلن:

۱- مستفعلان (مذال)

۲- مفاعلن (مخبون)

۳- فعلن (به سکون عین) (محذوذ)

۴- مفاعلان (مخبون مذال)

۵- مفتعلن (مطوا)

۶- مفعول (مقطوع)

۷- مفتعلان (مطوای مذال)

۸- فعولن (مخلع)

۹- فعلتن (مخبون)

۱۰- فاعلن (مرفوع)

۱۱- فاعلان (مرفوع مذال)

۱۲- مفتعلان (مرفل)

سوم - فروع فاعلاتن:

۱- فاعلیان (مسبغ)

- ۲- فاعلات (به ضم ت) (مکفوف)
- ۳- فعلات (به کسر ع و ضم تا) (مشکول)
- ۴- فاعلان یا فاعلات (به سکون ن و ت) (مقصور)
- ۵- فعّالان (به کسر ع) (مخبون مقصور)
- ۶- فاعّلن (محدوف)
- ۷- فعّلن (به سکون ع) (ابتر)
- ۸- فعّلاتن (به کسر ع) (مخبون)
- ۹- فعّالان (به سکون ع) (مقطوع مسیغ)
- ۱۰- فعّل (به حرکت ف و ع) (مرفوع)

چهارم - فروع فعولن:

- ۱- فعولان (مسیغ)
- ۲- فعول (به سکون ل) (مقصور)
- ۳- فعّل (به فتح ع و سکون ل) (محدوف)
- ۴- فعّل (به سکون ع) (اخرم)
- ۵- فع (ابتر)

پنجم - فروع فاعلن:

- ۱- فعّلن (به کسر ع) (مخبون)
- ۲- فعّلن (به کسر ع) (مقطوع)
- ۳- فعّالان (مذال)
- ۴- فعّل (به حرکت ع و سکون ل) (مخبون مقطوع)

۵- فع (محدوذ)

ششم - فروع مفعولات

۱- مفاعیل (به ضم ل) (مخبون)

۲- فاعلات (به ضم تا) (مطوا)

۳- فعلات (به کسر ع و سکون تا) (مخبون موقوف)

۴- مفاعیل (به سکون ل) (مخبون موقوف)

۵- فاعلات (به سکون تا) (مطوای موقوف)

۶- مفعولان (موقوف)

۷- فعلات (به ضم تا) (مخبول)

۸- فعولن (مخبون مکسوف)

۹- فعْلن (به سکون ع) (اثلث مسبغ)

۱۰- مفعولن (مکسوف)

۱۱- فاع (مجذوع)

۱۲- مفعول (به ضم ل) (مرفوع)

۱۴- فع (منحور)

۱۵- فاعْلن (مطوای مکسوف)

زحافات

در بحور عروضی زحافاتی که وارد می شود تعداد آن به ۳۵ زحاف می رسد؛ ولی ما همان زحافهای را که بیشتر معمول و مروج است مورد بررسی قرار می دهیم.

ناگفته نماند که ازین ۳۵ زحاف ۲۲ زحاف آن از ساخته های عربها و ۱۳ زحاف آن از کارکرد های دری زبانان می باشد.

زحافاتی که بیشترین کاربرد را در اشعار دری از ان خود کرده اند؛ عبارتند از:

۱- خبن:

خبین به معنای پنهان کردن و هم به معنای دوختن دامن به غرض کوتاه ساختن آن است؛ و به اصطلاح عروضیان حذف حرف دوم سبب خفیف است، هنگامی که در آغاز رکن واقع شود. و در آن صورت فاعلاتن فعلاتن و فاعلن فعلن گردد؛ همچنان مستفعلن متفعلن می شود و به جایش مفاعلن و مفعولات معولات گردد و به عوضش فعولات آورند.

۲- اضمار:

در لغت به معنای لاغر ساختن اسپ است و در اصطلاح ساکن بودن حرف دوم سبب ثقیل را گویند که در رکن نخست واقع شود؛ چنانچه از متفاعلن متفاعلن (به سکون تا) می شود و به جایش مستفعلن آورده می شود؛ زیرا عادت عروضیان چنین است که هر رکنی که نا مانوس گردد آن را به یک رکن مانوس تبدیل می کنند.

۳- طی:

معنای لغوی طی راه پیمودن است و معنای اصطلاحی آن حذف حرفی است از سبب خفیف در صورتی که مقام چهارم را احراز کرده باشد. درین صورت

مستفعلن مستعلن می شود و به جایش مفتعلن می آورند و مفعولات مفعلات می گردد و به فاعلات تعویض می شود.

۴- قبض:

قبض به معنای به پنجه گرفتن و در تصرف آوردن است و به اصطلاح حذف حرف ساکن سبب خفیف است زمانی که در پنجم جای واقع شده باشد. به روی این اساس فعولن فعول (به ضم ل) و مفاعیلن مفاعلن می شود.

۵- قصر:

قصر کوتاه کردن را گویند و معنای اصطلاحی آن حذف حرفی از سبب خفیف است با اسکان حرف ماقبل آن، در صورتی که در پنجم یا در هفتم جای رکن واقع شده باشد. که در نتیجه آن مفاعیلن مفاعیل (با سکون ل)، فعولن فعول (با سکون ل) و فاعلاتن فاعلات (با سکون تا) می گردد.

۶- کف:

کف در لغت به معنای باز داشتن از چیزی یا کاری است؛ ولی به اصطلاح فن عروض حذف یک حرف سبب خفیف است که هفتم جای واقع شده باشد و به اساس آن مفاعیلن مفاعیل (به ضم ل) و فاعلاتن فاعلات (به ضم تا) می شود.

۷- حذف:

حذف در لغت بر انداختن را گویند و از نگاه فن عروض اسقاط یعنی حذف سبب خفیف از آخر رکن است. پس فعولن فعو می شود و به جایش فعل (به کسر غ) و مفاعیلن مفاعی می گردد و به عوضش فعولن آورده می شود و فاعلاتن فاعلا می شود و به فاعلن بدل می گردد.

۸- خرم (به سکون ر):

خرم معنای شکافتن پره بینی را می دهد و در اصطلاح اهل عروض اسقاط حرف اول و تد مجموع است، در صورتی که در آغاز رکن واقع شده باشد؛ چنانچه مفاعیلن فاعیلن گردد و به مفعولن تبدیل شود. فعولن عولن شود و به فعلن (به سکون ع) عوض شود.

۹- کسف:

در لغت بریدن پاشنه شتر را گویند و در اصطلاح فن عروض حذف حرف آخر و تد مفروق است؛ بدین گونه که مفعولات مفعولا می گردد و به جایش مفعولن آورده می شود.

۱۰- وقف:

وقف معنای ایست بودن را می دهد و از نگاه فن عروض اسکان حرف آخر و تد مفروق است؛ چنانچه مفعولات (با ضم ت) مفعولات (به سکون تا) می شود و به مفعولان بدل می گردد.

۱۱- قطع:

معنای وضعی قطع بریدن است و عروضیان حذف آخر و تد مجموع با اسکان حرف ماقبل آن را می نامند؛ چنانچه مستفعلن مستفعل می گردد و به جای آن مفعولن آورده می شود و متفاعلن متفاعل می گردد و به عوض آن فعلاتن آورده می شود. همین سان فاعلن فاعل می شود و به فعلن (به کسر ع) تبدیل می گردد. و مقطوع فاعلاتن چنین است که نخست سبب خفیف را از آخرش حذف کنند و

سپس طبق قواعد معمول الف و تد مفروق را از آخرش بیندازند تا فاعل گردد و به عوض آن فعلن (به کسر ع) بیاورند.

۱۲- صلّم:

صلّم در لغت بریدن گوش را گویند و در اصطلاح اسقاط و تد مفروق است از رکن آخر که در نتیجه آن مفعولات مفعو می گردد و عوض آن فعلن (به سکون) آورده می شود.

۱۳- ثلم:

ثلم به معنای رخنه نمودن است و در فن عروض همان خرم فعولن است که عولن می شود و به جایش فعلن را می نهند.

۱۴- خرب:

معنای لغوی آن خراب شدن است و مزاحف آن جمع خرم و کف است که آن حذف حروف اول و آخر مفاعیلن باشد که به فاعیل (به ضم ل) تبدیل شده و مفعول (با ضم ل) را عوضش می گذارند.

۱۵- شکل:

شکل به معنای پای بهایم را به ریسمان بستن وضع شده است و در اصطلاح جمع خبن و کف در فاعلاتن می باشد که فعلات (به ضم تا) باقی می ماند.

۱۶- شتر:

به معنای برگشتگی پلک چشم وضع شده است و عروضیان جمع خرم و قبض را گویند. به این معنی که حرف اول و پنجم مفاعیلن حذف گردیده فاعلن باقی می ماند.

۱۷- جدع:

جدع به معنای وضعی بریدن گوش، بینی و دست را گویند و به اصطلاح عروض انداختن هر دو سبب است از مفعولات با اسکان (تا) که لات باقی ماند و به جای آن فاع آورده می شود.

۱۸- اذاله:

در لغت دراز کردن دامن را گویند و در اصطلاح زیاده کردن حرف (ا) است در وتد مجموع وقتی که در آخر رکن واقع شده باشد و به این صورت مستفعّلن، مستفعّلان و متفاعّلن، متفاعّلان و فاعّلن، فاعّلان می شود.

۱۹- سبغ:

سبغ معنای بچه افگندن شتر را می دهد و آن زیاده کردن الف است در سبب خفیف که در آخر رکن باشد، پس مفاعیلن، مفاعیلان، فعولن - فعولان، فاعلاتن - فاعلاتان سپس فاعلیان می شود.

۲۰- نحر:

از رهگذر لغوی کشتن شتر و زخم بر سینه زدن را می گویند و در اصطلاح حذف (تا) و هر دو سبب است از مفعولات، چنانچه لا باقی ماند و به جای آن فع آورده می شود.

۲۱- خیل:

در لغت بریدن دست و پا را می گویند و به اصطلاح عبارت است از اجتماع خبن و طی؛ چنانچه از مستفعّلن - متعلّن گزیده و به جایش فعلتن آورده می شود و از مفعولات - معلات بماند و به فعلات تبدیل گردد.

۲۲- تشعیت:

تشعیت به معنای پراکنده کردن است و به اصطلاح اهل عروض حذف یکی از دو متحرک است در وتد مجموع که در فاعلاتن - فالاتن یا فاعاتن شده و به مفعولن تبدیل می یابد.

۲۳- حذف:

کوتاه شدن دست بوده و در این جا حذف وتد مجموع است از آخر رکن؛ بنابراین از مستفعلن مستف می ماند که به جایش فعلن (به سکون ع) می آورند و از فاعلن - فا می ماند و به فع تعویض می شود و از متفاعلن - متفا می ماند و به فعلن (به کسر ع) تبدیل می گردد.

۲۴- ثرم (به فتح ث و ر)

اصلاً به معنای شکستن دندان است و مفهوم عروضی آن عبارت است از اجتماع خرم و قبض؛ به این صورت که از فعولن چون حرفهای اول و پنجم آن حذف شود عول باقی می ماند و به فاع عوض می شود.

برخی از مرکبات جدید**۱- رفع:**

معنای لغوی آن برداشتن است و در اصطلاح فن عروض اسقاط یک سبب خفیف است از بخشی که در آن دو سبب موجود باشد. پس از مستقلن - تفعلن باقی می ماند و به جایش فاعلن می گذارند و از مفعولات - عولات و سپس مفعول می شود.

۲- هتم:

هتم شکستن دندان از بن را گویند و در اصطلاح عروضیان اجتماع حذف و قبض است؛ چنانچه از مفاعیلن حرف (ی) با اسکان ماقبل آن ولن از آخر حذف شود مفاع بماند و به جایش فعول آورده شود.

۳- جب:

جب به معنای خصی شدن است و در اصطلاح عروض حذف دو سبب از آخر مفاعیلن است که مفا می ماند و به فعل (به کسر «ع») تبدیل می شود.

۴- زلل:

زلل به معنای بی گوشتی ران و در اصطلاح اجتماع خرم و هتم می باشد. چون از مفاعیلن م و لن و ی با اسکان ماقبل آن بیفتد فاع بماند.

قابل توجه:

همانگونه که گفته آمد هرگاه در ارکان بحور تغییرات واقع شود آن را به نام مزاحف یاد می کنند. که اقسام و انواع آن طی ۲۸ ماده به معرفی گرفته شد که مزاحف هر کدام به نام خودشان یاد می شود؛ مانند: مخبون، مقطوع، مکفوف، مقصور، مطو، مشکول، محذوف، مکسوف، مجدوع، منحور، مذال، مضمر، اخب، اخرم، اشتر، اثلیم، مسیغ، اصلیم، مهتوم، اثرم و... یاد می شود.

سوالات

۱- عروض به چه نوع دانستنی گفته می شود؟

۲- ارکان عروض را نام بگیرید؟

۳- سبب را تعریف نموده، انواع آنرا با مثال بیان کنید.

- ۴- وتد را تعریف نموده اقسام آنرا نام بگیرید.
- ۵- درین بیت حکیم سنایی انواع سبب و وتد را معرفی کنید.
- ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
نروم جز به همان ره که توام راهنمایی
- ۶- در عروض چند بحر وجود دارد ، بحر های که مختص به شاعران عرب است نام بگیرید؟
- ۷- دری زبانان کدام بحر ها را ایجاد کرده اند نام بگیرید.
- ۸- افاعیل و تفاعیل را نام بگیرید
- ۹- بحور را گردان نموده به حافظه خود بسپارید.
- ۱۰- مزاحف از چه گرفته شده و چه معنی را ارایه می کند؟
- ۱۱- در شعر ذیل سبب ثقیل و وتد مفروق را نشان بدهید.
- لاله بر ژاله فرود آمده هنگام سحر
راست چون عارض گلگون عرق کرده یار
- ۱۲- دری زبانان در بحر های که در بین اشعار هر دو زبان عربی و دری مشترک است چگونه تغییراتی را وارد کرده اند؟ بیان دارید.
- ۱۳- وتد را تعریف نموده انواع آن را نام بگیرید.
- ۱۴- زحافات چند است و چه اندازه آن از طرف دری زبانان ساخته شده است.

تقطیع

چون تقطیع در یک بیت صورت میگیرد، برای سهولت در کار و آسانی فهم آن عروضیان واژه اول مصرع نخستین یک بیت را به نام صدر و واژه آخر آن را به نام عرض یاد می کنند؛ همچنان واژه نخست مصرع دوم را ابتدا و واژه آخر آن را ضرب می خوانند.

تقطیع در لغت به معنای قطعه قطعه کردن و پاره کردن است و به معنای اصطلاح فن عروض سنجیدن وزن اشعار است به میزان بحری که آن اشعار به آن بحر سروده شده است.

پس هر سروده که به یکی از بحور و یا به یکی از مزاحف آن برابری و مطابقت داشته باشد آن کلام موزون است و در غیر آن ناموزون.

برای تحقیق این کار ابیات، جدا جدا قطعه قطعه شده و هر پاره یا قطعه آن با ارکان عروضی طوری سنجیده می شود که حرف ساکن در برابر ساکن و متحرک در برابر متحرک قرار میگیرد.

پیش از آنکه مبحث تقطیع مورد پیگیری قرار گیرد، توجه درک و حفظ نکات آتی از اشد ضروریات است.

۱- در تقطیع حرکت محض و سکون در نظر گرفته می شود، نه فتنه، کسره و ضمه بودن (زبر، زیر و پیش)

۲- در تقطیع حروف ملفوظ اعتبار دارد نه حروفی که نوشته می شود؛ ولی خوانده نمی شود؛ مثلاً در واژه های خوان، خواست، خواهر و ... که حرف (و) محاسبه نمی شود.

۳- از اشباع (پر تلفظ شدن) کسره حرف ی و از اشباع ضمه حرف و پیدا می شود، بناءً دو حرف حساب می شوند.

۴- (آ)، الف ممدوده دو حرف حساب می شود.

۵- حروف مشدد دو حرف حساب می شود.

۶- (ا) وصل که در میان دو کلمه (واژه) واقع شود گاهی بنابر ضرورت، حرکتش را به حرف ساکن ماقبل از خود می دهد، به حیث مثال:

درین شعر حضرت استاذ صوفی عبدالحق بیتاب استاذ سابق دانشکده ادبیات دانشگاه کابل (متوفی ۱۳۴۷ خورشیدی) که گفته است:

ای شوخ چرا اینقدرت میل شراب است

تا می برسد پیش لب لعل تو آب است

که برای آسانی فهم ذیلاً به تقطیع آن پرداخته می شود.

ای شوخ	چرا اینق	درت میل	شرابست
مفعول	مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل
تامیب	رسد پیش	لب لعل	تا آبست
مفعول	مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل

و اگر (ا) آن به خاطر رعایت وزن تلفظ شود در تقطیع محاسبه می شود؛ به

حیث مثال:

درین مصرع:

بود فریاد سیفی در غمت از دست تنهایی

که تقطیعش چنین است:

بود فریا	دسیفی در	غمت از دس	تتهایی
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

۷- و عطف:

به آن (و) گفته می شود که دو کلمه (واژه) را در تحت یک حکم قرار دهند. هرگاه این (و) در کلام تلفظ نشود از وزن ساقط می گردد؛ به حیث مثال درین شعر مؤلف:

جان و دل در ره مژگان بلاجوی نهیم

عقل و دین در گرو نرگس مستانه کنیم

که (و) بیت یاد شده در وزن محاسبه نمی شود.

جان دل در	ره مژگا	نبلا جو	ینهیم
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
عقل دین در	گروی نر	گس مستا	نکنیم

ب: و اگر (و) یاد شده تلفظ شود در تقطیع به یک حرف محاسبه می شود؛

مثلاً درین مصرع سیفی:

گل و مل می باید و دیدار یار

که چنین تقطیع می شود:

گل و مل می	باید و دی	دار یار
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن

۸- (و) بیان: و آن عبارت از حرکت ضمه (پیش) ماقبل است و غالباً در

محاسبه نمی آید؛ مانند واژه های دو، جو، نو (به ضمه) و...؛ به حیث مثال:

منم که یک سرمویت به عالمی نفروشم

تویی که عاشق بیچاره را به هیچ فروشی

که (و) یاد شده در تقطیع به حساب نمی آید: توجه کنید:

منم که یک سرمویت به عالمی نفروشم

مفاعِلن فَعَلاتِن مفاعِلن فَعَلاتِن

تیی که عا شق بیچا ر را به هی چفروشی

ولی هنگامی که در تلفظ آید و از وزن ساقط نمی شود؛ مثلاً درین مصرع:

آن خرام ناز کو

که در تقطیع چنین است:

آن خرامی ناز کو

فاعِلن فاعِلن

۹- (و) اشمام و واو معدوله که در کلمه های خوان، خواهر، خواست،

خواجه و... نوشته شده و تلفظ نمی شود از وزن ساقط می باشد؛ مثلاً:

خواب و خور خواجه من خوش بود

که بدین صورت تقطیع می شود:

خابخِری خاجیی من خَش بود

مفتَعِلن مفتَعِلن فاعِلن

هرگاه در یک واژه دو حرف ساکن پیوست بهم واقع شوند، قاعده تقطیع آن

چنین است. اگر واژه یاد شده در بین مصرع واقع شده باشد حرف ساکن دومی آن

متحرک می شود و اگر در آخر مصرع آمده باشد دو حرف ساکن محسوب می شود؛ به حیث مثال:

مثال اول -

شکر گویم بر خدای مهربان

آنکه باشد خالق کون و مکان

که در تقطیع چنین است:

شکر گویم	بر خدایی	مهربان
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلات

۱۱- هرگاه واژه به واول فتحه(ه محتفی) ختم شده باشد و مضاف قرار گیرد کسره اضافه به ی تبدیل می شود.

بخیه کفشم اگر دندان نما شد عیب نیست

خنده دارد کفش ما بر هرزه گردیهای ما

که چنین تقطیع می شود:

بخیه یی کف	شم اگر دن	دانما شد	عیب نیست
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلات

و اگر در حالت اضافه قرار نداشته باشد در وزن محاسبه نمی شود. به حیث

مثال:

خنده بر زخم دلم زن که خدا روز ازل

لب پر خنده ترا داد و دل تنگ مرا

که در وقت تقطیع اینگونه محاسبه می شود:

خنده برزخ	مدلم زن	که خدا رو	ز ازل
فاعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلن

۱۲- ن ساکن که پس از (ا - و - ی) بیاید در وزن محاسبه نمی شود. با این تفاوت که اگر در آخر مصرع واقع شود حرف ساکن محسوب می شود؛ به حیث مثال:

مرا در بوتۀ تلقین چنان بگداخت کاندرا من
نه شیطان ماند و وسواسش نه آدم ماند وعصیانش
که در هنگام تقطیع چنین می باشد:

مرا در بو	تی تلقی	چنان بگدا	خ کادر من
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
نه شیطان ما	دوسواسش	نه آدم ما	دعصیانش
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

۱۳- در واژه های که و چه که و اول کسره (که در سابق ه مخفی نامیده می شد) در آن بکار رفته در صورتی که وزن ایجاب نماید (که به کی و چه و نه به نی) می تواند تبدیل شود. در غیر آن به حالت خود باقی میماند؛ به حیث مثال:

۱- چه، به، چی:

مثال نخست:

چه می شود که شبی در کنار من باشی
انیس خاطر شب زنده دار من باشی
که چنین تقطیع می شود:

چه می شود	که شبی در	کنار من	باشی
مفاعِلن	فَعَلاتِن	مفاعِلن	فَعَلن
انیس خا	طر شب زن	ده دار من	باشی
مفاعِلن	فَعَلاتِن	مفاعِلن	فَعَلن

۲- نه یا نی :

مثال اول:

نه از جمال تو قطع نظر توان کردن

نه بر حریم وصال گذر توان کردن

نه از جما	لِتَقْطَعِی	نظرتوا	کردن
مفاعِلن	فَعَلاتِن	مفاعِلن	فَعَلن
نه بر حری	موصالت	گذرتوا	کردن
مفاعِلن	فَعَلاتِن	مفاعِلن	فَعَلن

مثال دوم:

نی هوای باغ و نی سیر چمن دارم هوس

دیدن روی تو ای گل پیرهن دارم هوس

نی هوایی	باغ نی سی	ری چمن دا	رم هوس
فَاعِلاتِن	فَاعِلاتِن	فَاعِلاتِن	فَاعِلن
دیدن رو	ی توای گل	پیرهن دا	رم هوس
فَاعِلاتِن	فَاعِلاتِن	فَاعِلاتِن	فَاعِلن

۱۳- یک حرف متحرک مساوی به دو حرف ساکن می باشد.

۱۴- هرگاه در یک بیت واژه یی بیاید که سه حرف پی در پی آن ساکن باشد حرف سوم آن در وزن محاسبه نمی شود؛ به حیث مثال: در واژه های سوخت، گریخت، گوشت و ... به حیث مثال:

سالها ز آتش حرمان دل ما سوخت سنا

تا شبی در دل آن شمع طرب خانه کنیم

که تقطیع آن چنین است:

سالها ز	تش حرما	دل ما سو	خسنا
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فعلن
تا شبی در	دل آشم	عطربخا	نکنیم
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فعلات

نوت: هرگاه در یک مصرع به فعلن و دیگرش به فعلات ختم شود از نگاه عروض کدام اشکالی ندارد. همچنان اگر یک مصرع به فعولن و دیگرش به مفاعیل پایان یابد نیز مشمول همان حکم است.

۱۵- هرگاه واژه که به (ه مخفی) یا واول زبر ختم شده باشد و در وسط یا آخر مصرع واقع شده باشد بنابر ضرورت شعر گاهگاهی در وزن به یک حرف محاسبه می شود.

اینک به تقطیع بحور سالم و مزاحف پرداخته می شود؛ به قرار ذیل:

بحر کامل:

میزان بحر کامل از ۸ بار متفاعلن در یک بیت عبارت می باشد؛ بدین گونه:

متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن متفاعلن

مثالهای از شعر دری سالم مثنوی:

به صنوبر قد دلکشی اگر ای صبا گذری کنی
به هوای جان حزین من دل خسته را خبری کنی
که تقطیع آن بدین گونه می باشد:

گذری کنی	اگر ی صبا	قد دلکشی	به صنوبری
متفاعلن	متفاعلن	متفاعلن	متفاعلن
خبری کنی	دل خسته را	حزین من	به هوای جا
متفاعلن	متفاعلن	متفاعلن	متفاعلن

نه دلش ز رسم جفا گهی به غلط به سوی وفا رود
نه وفای او به دوسد جفا ز دل جفا کش ما رود
که چنین تقطیع می شود:

یوفا رود	بغلط بسو	مجفا گهی	نه دلش ز رس
متفاعلن	متفاعلن	متفاعلن	متفاعلن

به همین قیاس.

بحر کامل مضمون:

صنما خیالت را چه شد که به ما ندارد الفتی
خجلم ز داغت کز وفا به سرم گذارد متی

که تقطیع آن چنین است:

رد الفتی	که به ماندا	لت را چه شد	صنما خیا
مستفعلن	متفاعلن	مستفعلن	متفاعلن

بحر وافر:

سالم بحر وافر با ۸ بار مفاعلتن در یک بیت تقطیع می شود:

مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن
و مسدس یا شش رکنی آن شش بار در هر بیت است.

مثال بحر وافر مسدس سالم:

بتا غم تو برین دل من بزد علمی
مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن

مثال بحر وافر مثنی سالم:

چه شد صنما که سوی کسی به چشم وفا نمی نگری
ز رسم جفا نمی گذری طریق وفا نمی سپری
که چنین تقطیع می شود:

چه شد صنما که سوی کسی به چشم وفا نمی نگری
مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن

بحر مدید:

تقطع سالم ۸ رکنی یا مثنی این بحر از چهار بار فاعلاتن فاعلن و مسدس یا

شش رکنی آن از شش بار صورت می گیرد؛ به این قرار:

فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلن

مثال سالم مثنی از جامی رح:

دل ز هجرت ای صنم خون خود را می خورد

جان ز دستت ای پسر جامه جان می درد

که بدین گونه تقطیع می شود:

دل ز هجرت	ای صنم	خون خد را	می خورد
فاعلاتن	فاعلم	فاعلاتن	فاعلم
جا ز دست	ای پسر	جامی جا	می درد
فاعلاتن	فاعلم	فاعلاتن	فاعلم

مثال دیگر:

ای دل پر درد را لعل تو درمان شده

خاک پایت بنده را چشمه حیوان شده

که تقطیع آن چنین صورت می گیرد:

ای دلی پر	درد را	لعل تو در	ما شده
فاعلاتن	فاعلم	فاعلاتن	فاعلم
خاک پایت	بند را	چشمیچی	واشده
فاعلاتن	فاعلم	فاعلاتن	فاعلم

مدید مخبون:

از میان و دهنش ناتوان یک سر مو

زان نشان باز مده زین سخن هیچ مگو

که خبن در فاعلم رخ داده و تقطیعش چنین است:

از میانو	دهنش	ناتوایک	سر مو
فاعلاتن	فعلم	فاعلاتن	فعلم
زا نشابا	ز مده	زی سخن هی	چمگو
فاعلاتن	فعلم	فاعلاتن	فعلم

نوت: عکس مدید چهار بار فاعلن فاعلاتن را عمیق نامیده اند. چون در دری معمول نیست از بحث آن صرف نظر شد.

بحر طویل:

سالم این بحر ۸ بار فعولن مفاعیلن در یک بیت و مسدس آن شش بار می باشد.

فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن

فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن

مثالهای از اشعار دری:

مثنی سالم:

دلارام ما را اگر به وعده وفا بودی

به نوعی بودی کاخر تسلائی ما بودی

که بدین گونه تقطیع می شود:

دلا را	مما را گز	به وعده	وفا بودی
فعولن	مفاعیلن	فعولن	مفاعیلن
به نوعی	بدی کاخر	تسلا	به ما بودی
فعولن	مفاعیلن	فعولن	مفاعیلن

مثال دیگر از مثنی (سالم):

بیردی دل و جانم به یک غمزه ناگهان

نبردی که من دادم تو خود بی گناهی زان

که تقطیع آن اینسان است:

بیردی	دلجانم	به یک غم	ز ناگهان
فعولن	مفاعیلن	فعولن	مفاعیلن
نبردی	کمن دادم	تخدیی	گناهی زان
فعولن	مفاعیلن	فعولن	مفاعیلن

بحر بسیط:

مثنی آن ۴ بار مستفعّلن فاعلن در هر بیت می باشد، به این گونه:
 مستفعّلن فاعلن مستفعّلن فاعلن مستفعّلن فاعلن مستفعّلن فاعلن
 مثالهایی از اشعار دری

مثنی سالم:

ای با وصال دلم شادان ز دور فلک
 هجران تو بر خاطر چون بر جراحت نمک
 که تقطیع آن چنین صورت می گیرد:

ای با وصال	لت دلم	شادا زدو	ری فلک
مستفعّلن	فاعلن	مستفعّلن	فاعلن

مثال دیگر از جامی (رح):

چون خار و خس روز و شب افتاده ام در رهت
 باشد که بر حال من افتد نظر ناگهت
 که این گونه تقطیع می شود:

چو خار خس	روز شب	افتاده ام	در رهت
مستفعّلن	فاعلن	مستفعّلن	فاعلن

باشد که بر	حال من	افتد نظر	ناگهت
مستفعِلن	فاعِلن	مستفعِلن	فاعِلن

بحر بسیط مزاحف (مخبون) از سعدی:

چهار بار مستفعِلن فعلن

اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب

گر ذوق نیست ترا کژ طبع جانوری

تقطیع آن چنین است:

اشتر به شع	ر عرب	در حالتس	ت طرب
مستفعِلن	فعلن	مستفعِلن	فعلن
گر ذوق نی	سترا	کژ طبع جا	نوری
مستفعِلن	فعلن	مستفعِلن	فعلن

همانگونه که گفته آمده است پنج بحری که در بالا از آن یاد کرد صورت

گرفت مختص به شاعران عربی بوده و دری زبانان در آن کمتر شنا کرده اند به همین علت از آوردن مثالهای زیاد از آنها معذوریم.

۱۱ - بحری که در بین عربها و دری زبانان مشترک می باشند قرار آتی است:

۱- هزج:

معنای لغوی هزج آوازیست با ترنم خوش و از همین جهت شاعران عربی و

دری زبانان هر دو در این بحر اشعار زیاد سروده اند. همانگونه که گفته آمد اجزای

این بحر در هر مصرع چهار بار مفاعیلن است که مجموعاً در یک بیت ۸ مفاعیلن

می شود. در زبان پر بار دری مثنی، مسدس و مربع آن آمده است. این بحر ۱۵ زحاف دارد که ما به شرح آن عده که معروف و مروج است می پردازیم؛ به قرار ذیل:

هزج مثنی سالم:

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

مثالهایی از اشعار دری:

دلا وصف میان نازک جانان من گفתי

نکو گفתי حدیثی از میان جان می گفתי

از سیفی

که تقطیع آن چنین است:

دلا وصفی	میانی نا	زکی جانا	نمن گفתי
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
نکو گفתי	حدیثی از	میانی جا	نمن گفתי
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

مثال دیگر:

نگارینا به صحرا شو که بستان حله می پوشد

به شادی ارغوان با گل شراب وصل می نوشد

که به این گونه تقطیع می شود:

نگارینا	به صحرا شو	که بستاحل	لمی پوشد
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

به شادی ار غوا با گل شرابی وص لمی نوشد
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

ابیات زیر نمونه های از هزج مثنوی می باشند و باید به قسم تمرین مورد استفاده قرار گیرند.

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا
قدم زین هر دو بیرون نه نه اینجا باش نی آن جا

سنایی

گهی در دل گهی در سر گهی در دیده جا دارد
غبار راه جولان تو با من کار ها دارد

بیدل

ز انداز پیامت لذت دیدار می جوشد
نهان می بود چشم انتظارای کاش در گوشم

به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم
بیا کز چشم بیماریت هزاران درد بر چینم

ز عطر دامن او بستم رنگ چمن دارد
عجب نبود که بوی گل دهد پیراهنم امشب

دو روزی بیش ازین با یار در یک پیرهن بودم
کنون از هر گلی باید کشیدن منت بویش

بهار آمد یا تا من به قربان سرت گردهم
فدای عارض از برگ گل رنگین توت گردهم

هزج مسدس سالم:

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

به این بیت توجه شود:

نگارینا چرا با من نمی سازی

به حسن خود چرا چندین همی نازی

که تقطیع آن چنین صورت می گیرد:

نگارینا چرا با من نمی سازی

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

به حسن خد چرا چندی همی نازی

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

هزج مربع (چهار رکنی) سالم:

ستم کردی روا باشد

دل غمگین چرا باشد

که چنین تقطیع می شود:

ستم کردی	روا باشد	دلم غمگی	چرا باشد
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

اشعار مزاحف این بحر ازین قرار است:

۱- بحر هزج مثنیٰ اخرب:

مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن

مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن

لعل لب او یکدم برحالم اگر خندد

تا حشر غبار من بر آب گهر خندد

که تقطیع آن به این شکل است:

لعل لب او یکدم	برحال	مگر خندد
----------------	-------	----------

مفعول	مفاعیلن	مفعول	مفاعیلن
-------	---------	-------	---------

تا حشر	غبار من	بر آب	گهر خندد
--------	---------	-------	----------

مفعول	مفاعیلن	مفعول	مفاعیلن
-------	---------	-------	---------

به این ابیات به حیث نمونه توجه شود:

خال لب او دارد از داغ دلم حرفی

افسانه من گوید گیسوی پریشانش

غمنامه عاشق را نا خوانده مکن پاره

بیچاره رقم کرده از خون جگر چیزی

دل باز به جوش آمد جانان که می آید

بیمار به هوش آمد درمان که می آید

بحر هزج مثنی مقبوض:

مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن

مثال:

دلم بیرون شد از غمت غمت از دل بیرون نشد

زیون شدم که بود کوز دست غم زیون نشد

آنرا چنین باید تقطیع کرد:

دلم برو شد ز غمت غمت ز دل برو نشد

مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن

مثال دیگر:

دو زلف تابدار او به چشم اشکبار من

چو چشمه یی است کاندرو شنا کنند مارها

بحر هزج مثنی اشتر:

فاعِلن مفاعِلین فاعِلن مفاعِلین فاعِلن مفاعِلین فاعِلن مفاعِلین

مثال:

سرو من دمی بنشین خانه را گلستان کن

یک دو جام می درکش دور نوش گردان کن

که تقطیع آن چنین است:

سرو من	دمی بنشین	خانه را	گلستا کن
فاعِلن	مفاعیلن	فاعِلن	مفاعیلن
یک دجا	ممی درکش	دور نو	شگردان کن
فاعِلن	مفاعیلن	فاعِلن	مفاعیلن

مثال دیگر:

ساقیا بده جامی زان شراب روحانی
تادمی بیاسایم زین حیات جسمانی

دیدن وز خود رفتن طرز آشنایی ها
پیش آن صنم بودن عالم جدایی ها

سیدا چه می نالی وقت رفتن است امشب
لحظه بی بیا بنشین بر رخس تماشا کن
بحر هزج مثنی مسغ:

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
به زاری می دهم جان و نمی پرسد مرا جانان
مسلمانی نمی دانم کجا شد ای مسلمانان
که تقطیع آن چنین صورت می گیرد:

به زاری می	دهم جانو	نمی پرسد	مراجانان
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلان

نوت: ن ساکن که در آخر مصرع پس از (ا-و، ی) بیاید حکم حرف ساکن را داشته حذف نمی شود.

بحر هزج مثنی مقصور:

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
مثال:

نگارینا اگر با من نداری در دل آزار

به قول دشمنان ازم چه گردی خیره و بیزار

که تقطیع آن چنین است:

نگارینا	اگر با من	نداری در	دلازار
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
به قول دش	منا از من	چه گردی خی	ر بیزار
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

آنگونه که دیده می شود در بیت بالا تنها در رکن اخیر مصرع که آنرا ضرب می گویند زحاف رخ داده است و در این شعر که ذیلاً ذکر می شود در تمام ارکان آن قصر واقع شده است.

زهی حسن زهی روی ز نور زهی نار

زهی خال زهی خط زهی مور زهی مار

که این گونه تقطیع صورت می گیرد:

زهی حسن	زهی روی	زهی نور	زهی نار
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

زهی خال	زهی خط	زهی مور	زهی مار
مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل

بحر هزج مثنیٰ اشتر سبع:

فاعِلن مفاعِلین فاعِلن مفاعِلان	فاعِلن مفاعِلین فاعِلن مفاعِلان
---------------------------------	---------------------------------

مثال:

آه بر در دونان آخر التجا بردیم

تشنه کام می بردیم آبرو میسر شد

که تقطیع آن چنین است:

آه بر	دری دونا	آخرل	تجا بردیم
فاعِلن	مفاعِلین	فاعِلن	مفاعِلان

نوت:

هر بیتی که در بحر هزج اشتر تقطیع شود در بحر مقنضب مطوی فاعلات مفعولن نیز تقطیع می شود؛ به حیث مثال:

در بحر هزج اشتر:

ساقیا بده جامی زان شراب روحانی

تا دمی بیاسایم زین حیات جسمانی

که تقطیع آن چنین است:

ساقیا	بده جامی	زاشرآ	بروحانی
فاعِلن	مفاعِلین	فاعِلن	مفاعِلین
تادمی	بیاسایم	زی حیا	تجسمانی
فاعِلن	مفاعِلین	فاعِلن	مفاعِلین

در بحر مقتضب مطوی:

ساقیا ب	ده جامی	ز اشراب	روحانی
فاعلات	مفعولن	فاعلات	مفعولن

هزج مثنیٰ اخرب مکفوف مقصور:

مفعول	مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل	مفعول
از سیفی:				

تا چند مرا در غم او پند توان داد

چیزی که به جایی نرسد چند توان داد

که تقطیع آن به این صورت است:

تا چند	مرا درغ	م او پند	توا داد
مفعول	مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل
چیزی که	به جایی نه	رسد چند	توا داد
مفعول	مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل

مثال دیگر از غزالی:

شوری شده از خواب عدم دیده گشودیم

دیدیم که باقیست شب فتنه غنودیم

نوت:

اگر آخر یک مصرع مفاعیل به سکون «ل» و آخر مصرع دوم فعولن باشد

درست است.

به حیث مثال؛ در این شعر شیخ اجل:

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
 کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
 که چنین تقطیع می شود:

ای مرغ	سحر عشق	ز پروانه	بیاموز
مفعول	مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل
کاسوخ	ترا جاش	د آواز	نیامد
مفعول	مفاعیل	مفاعیل	فعولن

هزج مثنیٰ اُخرب محذوف:

مفعول	مفاعیل	مفاعیل	مفعول
مفعول	مفاعیل	مفاعیل	فعولن

مثال از سیفی:

ای شیخ مرا راه خرابات نمودی
 می خواست دلم باده کرامات نمودی
 که تقطیع آن به این شکل است:

ای شیخ	مرا راه	خرابات	نمودی
مفعول	مفاعیل	مفاعیل	فعولن
می خاس	دلم باده	کرامات	نمودی
مفعول	مفاعیل	مفاعیل	فعولن

هزج مکفوف محذوف:

مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل	مفعول
مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل	فعولن

مثال:

مرا عشق دوتا کرد به هنگام جوانی
چرا باز نپرسی تو زحالم چو بدانی
که تقطیع آن به این صورت است:

مرا عشق	دوتا کرد	به هنگام	جوانی
مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل	فعولن
چرا باز	نپرسیت	زحالم چ	بدانی
مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل	فعولن

هزج مسدس مقصور:

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

مثال:

شکست رنگ را هم اعتبار است

خزان در موسم خود نوبهار است

که تقطیع آن چنین است:

شکستی رن	گرا هم اع	تبار ست
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیل
خزا درمو	سمی خدنو	بهار ست
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیل

بت من بعد ازین در پرده می باش

که کافر کرده ای بسیار کس را

یوسف زلیخای جامی و طلسم حیرت بیدل در همین بحر سروده شده است.

هزج مسدس محذوف:

مفاعیلن مفاعیلن فعولن مفاعیلن مفاعیلن فعولن
مثال:

مده ساقی دگر ساغر به دستم
که از دور نگاه یار مستم
که اینگونه تقطیع می شود:

مده ساقی	دگر ساغر	به دستم
مفاعیلن	مفاعیلن	فعولن
که از دوری	نگاهی یا	رستم

صبا و ابر مروارید گستر
تو پنداری که نقاشند و زرگر

دمی در عشق رنج ما کشیدی
کرم کردی که زحمتها کشیدی

نمی خواهم به گلشن رفتت را
که بلبل دیده گلباز دارد

مرا گفتی بیا قربان من شو
الهی من به قربانت الهی

شیرین و خسرو نظامی و ویس و رامین اسعد گرگانی در همین وزن سروده شده است.

هزج مسدس اخرب مقبوض مقصور:

مفعول مفاعله مفاعیل مفعول مفاعله مفاعیل

مثال:

گفتی لب من چو انگین است

خود گو مزه در کجای این است

که چنین تقطیع می شود:

گفتی ل بمن چ ان گینست

مفعول مفاعله مفاعیل

خد گوم ز در کجا ی اینست

مفعول مفاعله مفاعیل

هزج مسدس اخرب مقبوض:

مفعول مفاعله مفاعیل مفعول مفاعله مفاعیل

مثال:

گسترد بهار بر زمین دیبا

چون روی نگار شد چمن زیبا

که تقطیع آن به این صورت است:

گسترد بهار بر زمی دیبا

مفعول مفاعله مفاعیل

چو روی نگارشد چمن زیبا
مفعول مفاعیلن مفاعیلن
هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف:
مثال:

گربالش سر ز پر ندارم
یک پر غم خیر و شر ندارم

تا سرو قدت به برگرفتم
از نخل مراد بر گرفتم

تا عشق پریرخان گزیدم
از روز خوشی نشان ندیدم

که تقطیع درین وزن چنین صورت می گیرد:

تا عشق	پریرخا	گزیدم
مفعول	مفاعیلن	فعولن
از روز	خشی نشا	ندیدم
مفعول	مفاعیلن	فعولن

هزج مسدس مکفوف مقصور:

مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل مفاعیل
مثال:

بتا خیز و بیار آن می خوشبوی
 که همرنگ بود با گل خد روی
 که تقطیع آن چنین است:

ی خوشبوی	بیارام	بتا خیز
مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل
ل خد روی	بود با گل	که همرنگ
مفاعیل	مفاعیل	مفاعیل

هزج مسدس اخرم اشتر مقصور:

مفعولن فاعلن مفاعیل	مفعولن فاعلن مفاعیل
---------------------	---------------------

مثال:

سد بارم بیش اگر کشی زار
 بر خیزم تا کشی دگر بار
 چنین تقطیع می شود:

کشی زار	بیش گر	سد بارم
مفاعیل	فاعلن	مفعولن
دگر بار	تا کشی	بر خیزم
مفاعیل	فاعلن	مفعولن

اوزان رباعی:

بر ارباب دانش ادبی پوشیده نیست که رباعی که از اختراعات دری زبانان می باشد نیز از فروع بحر هزج ساخته می شود و انواع رباعی به اعتبار زحاف بر

۲۴ وزن آمده که چندی از آن به حیث نمونه پیشکش حضور ادب دوستان و دانشجویان ادبی می شود.

۱-مفعول مفاعیل مفعولن فعول	اخر ب مکفوف اخرم اهتم
۲-مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع	اخر ب مقبوض ابتر
۳-مفعول مفاعیل مفاعیل فعل	اخر ب مکفوف مجبوب
۴-مفعول مفاعیلن مفاعیلن فاع	اخر ب مکفوف ازل
۵-مفعول مفاعیلن مفعولن فع	اخر ب اخرم ابتر
۶-مفعول مفاعیلن مفاعیل فعل	اخر ب مقبوض مکفوف مجبوب
۷-مفعول مفاعیل مفاعیل فاع	اخر ب اخرم ازل
۸-مفعول مفاعیلن مفعول فعل	اخرم اخرم مجبوب
۹-مفعول مفاعیلن مفعولن فاع	اخر ب اخرم ازل
۱۰-مفعول مفاعیل مفاعیل فعول	اخر ب مکفوف اهتم
۱۱-مفعول مفاعیلن مفاعیل فعول	اخر ب مقبوض مکفوف آهتم
۱۲-مفعول مفاعیلن مفاعیل فعل	اخر ب مقبوض مکفوف مجبوب

نمونه یی چند از رباعیات طبع مؤلف:

ای روی تو شمع خاطر افروز مرا

هجر تو بلای خانمانسوز مرا

گویند که عید آمد و نوروز رسید

دور از تو نه عید است و نه نوروز مرا

یک باده ز لعل می پرستت نزد
 یک جام به دور چشم مستت نزد
 دیگر چه امیدم بود از دور سپهر
 عید آمد و هم بوسه به دستت نزد

دیوانه چشم سرمه سای تو شدم
 آشفته گیسوی رسای تو شدم
 سد شکر که عید آمد و یکبار دگر
 من کشته دست پر حنای تو شدم

امشب همه جانوای ساز و طرب است
 سد روز به گردش نرسد این چه شب است؟
 مجلس همه سرگرم سرور است و طرب
 ما گر نخروشیم و ننوشیم عجب است
 بحر رجز:

رجز در لغت به معنای سرعت و اضطراب می باشد و عربها در جنگها و
 مفاخرت و ابراز مردانه گی درین بحر به سرایش شعر می پرداختند.
 اشعاری که درین بحر سروده شده است مثنی، مسدس، مربع و به گونه تشبیه
 است که به ترتیب بر آنها وافی، مجزوء، منظور و متهوک می گفتند - اما در زبان
 دری زیاده تر مثنی و مسدس آن معمول و مروج است.

زحافی که در این بحر واقع شده است پنج است که عبارتند از: خبن، طی، قطع، اذالت و ترفیل.

بحر رجز مثنی سالم (۸ رکعتی):

ارکان و یا اجزای این بحر چنین است:

مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن

مثال:

ای ساریان منزل مکن جز بر دیار یار من

تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن

که چنین تقطیع می شود:

ای ساریا	منزل مکن	جز بر دیا	ریار من
مستفعِلن	مستفعِلن	مستفعِلن	مستفعِلن
تا یک زما	زاری کنم	بر ربع اط	لالو دمن
مستفعِلن	مستفعِلن	مستفعِلن	مستفعِلن

مثالهایی از اشعار دری در بحر رجز مثنی سالم:

تا کی غم دل گفتم در خانه با دیوارها

خواهم زد از بی طاقتی فریاد در بازارها

آفاق را گردیده ام مهرتان ورزیده ام

بسیار خوبان دیده ام اما تو چیز دیگری

آن کیست کز روی کرم با من وفا داری کند
بر جای بدکاری چو من یکدم نکوکاری کند

باز آمد آن لیلان شب سرشار یک عالم طرب
می از قدح تا کنج لب گل تا گریبان در بغل

در رفتن جان از بدن گویند هر نوع سخن
من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم میرود
مسدس سالم (۶ رکنی)

مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن
دل بر گرفت از من بتم یکباره گی
جاوید ماندم درین بیچاره گی
که تقطیع آن به این شکل است:

دل بر گرفت	تز من بتم	یکبار گی
مستفعِلن	مستفعِلن	مستفعِلن
جاوید ما	دم من دری	بیچاره گی
مستفعِلن	مستفعِلن	مستفعِلن

مربع سالم (۴ رکنی):

مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن

ای بهتر از هر داوری بکشای کارم را دری

که تقطیع آن چنین است:

ای بهتر ز	هر داوری	بکشای کا	رم را دری
مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن

مزاحف بحر رجز:

۱- رجز مثنی مطوی:

مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن
--------	--------	--------	--------	--------	--------

می شگفت گل به چمن ها ز نسیم سحری

وہ چه شود گر نفسی پهلوی ما باده خوری

که چنین تقطیع میگردد:

می شگفت	گل به چمن	ها ز نسیم	می سحری
مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن
وہ چه شود	گر نفسی	پهلوی ما	باده خوری
مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن

بحر رجز مثنی مخبون:

مفاعِلن	مفاعِلن	مفاعِلن	مفاعِلن	مفاعِلن	مفاعِلن
---------	---------	---------	---------	---------	---------

مثال:

دو زلف تابدار او به چشم اشکبار من

چو چشمه یی است کاندرو شنا کنند مارها

که در تقطیع چنین است:

دو زلف تا	بدار او	بچشم اش	کبار من
مفاعِلن	مفاعِلن	مفاعِلن	مفاعِلن
چ چشمه یس	تکندرو	شنا کنند	دمارها
مفاعِلن	مفاعِلن	مفاعِلن	مفاعِلن

این وزن در وزن هزج مثنی مقبوض نیز تقطیع میشود.

رجز مثنی مطوای مخبون:

مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن مفتعلن مفاعِلن

مثال:

باز خدنگ شوق زد عشق در آب و خاک ما

قطع حریف مست شد دامن چاک چاک ما

که تقطیع آن چنین است:

باز خدن	گشوق زد	عشق درا	بخاک ما
مفتعلن	مفاعِلن	مفتعلن	مفاعِلن
قطع حری	فمست شد	دامن چا	کیچاک ما
مفتعلن	مفاعِلن	مفتعلن	مفاعِلن

و یا:

سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند

همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند

بحر رجز مثنی مخبون مطوا:

دزین زحاف جایهای ارکان تبدیل می شود:

مفاعِلن مفعِلن مفاعِلن مفعِلن مفاعِلن مفعِلن مفاعِلن مفعِلن
 فغان کنان هر سحری به کوی تو می گذرم
 چو نیست ره سوی توام به بام و در می نگرَم
 که به این شکل تقطیع می شود:

مفاعِلن	مفعِلن	مفاعِلن	مفعِلن	مفاعِلن	مفعِلن
فغان	کنان	هر	سحری	به	کوی تو
مفاعِلن	مفعِلن	مفاعِلن	مفعِلن	مفاعِلن	مفعِلن
چو	نیست	ره	سوی	توام	به بام و در
مفاعِلن	مفعِلن	مفاعِلن	مفعِلن	مفاعِلن	مفعِلن
می	گذرم	می	نگرم	می	نگرم

بحر رجز مثنوی مژدال:

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
 مثال:

یارب چه شد کان ترک ما ترک محبان کرده است
 آسوده گان وصل را رنجور هجران کرده است
 که تقطیع آن چنین است:

مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن
یارب	چشد	کا	ترکما	ترک	محب
مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن
آسوده	گا	نی	وصل را	رنجور	هج
مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن
را	کرده	است	را	کرده	است

رجز مثنوی مطوای مخبون مقطوع:

مفعِلن مفاعِلن مفعِلن مفعِلن مفعِلن مفاعِلن مفعِلن مفعِلن

سرو نخواست که او نیست بدین رعنائی
 مه نگویمت که مه نیست بدین زیبایی
 که چنین تقطیع میگردد:

سرو نخواست	نمست که او	نیست بدی	رعنائی
مفتعلن	مفاعِلن	مفتعلن	مفعولن

رجز مسدس سالم:

مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن
---------	---------	---------	---------

مثال:

ساقی به عشرت کوش در دوران گل
 مگذار از کف جام تا پایان گل
 که چنین تقطیع می شود:

ساقی بعش	رت کوش در	دوران گل
مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن
مگذار از	کف جام تا	پایان گل
مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن

رجز مسدس مخبون:

مفاعِلن	مفاعِلن	مفاعِلن	مفاعِلن
---------	---------	---------	---------

مثال:

کنون که گردد از بهار خوش هوا
 فزون شود به هر دل اندرون صفا

تقطیع این وزن چنین است:

کنو که گر	دد زبها	رخش هوا
مفاعِلن	مفاعِلن	مفاعِلن
فزو شود	بهر دلی	درو صفا
مفاعِلن	مفاعِلن	مفاعِلن

این وزن با وزن هزج مسدس مقبوض یکی است؛ زیرا هنگامی که در بحر هزج زحاف قبض رخ دهد و آن عبارت از حذف حرف پنجم است، مفاعِلن باقی می ماند.

رجز مسدس مطوا:

مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن
مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن

مثال:

نیست مرا جز تو نگار دیگری

می نکتی هیچ به حالم نظری

که چنین تقطیع می شود:

نیس مرا	جز تنگا	ر دیگری
مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن
می نکتی	هیچ بحا	لم نظری
مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن

بحر رمل

رمل در لغت به معنای بافتن حصیر (بوریا) می باشد و به اصطلاح عروض بحری را گویند که در آن (۸) ۶ و یا ۴ بار فاعلاتن در یک بیت واقع شود؛ به اشکال مثنی، مسدس و مربع دیده شده است و مثنی سالم آن قرار آتی است:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

زحافی که درین بحر رخ می دهد تعداد آن به ۱۴ می رسد؛ به این قرار:

کف، خبن، شکل، قصر، حذف، صلم، مستیعث، جحف، اسباغ، ربع، معاقبت، صدر، عجر و طرفان.

مثال:

باز در پوشید گیتی تازه و رنگین قبایی
عالمی را کرد مشکین بوی زلف آشنایی
که اینگونه تقطیع می شود:

باز درپو	شید گیتی	تازه ورن	گی قبایی
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
عالمی را	کرد مشکین	بوی زلفی	آشنایی
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن

و یا:

شکل دل بردن که تو داری نباشد دلبری را
خواب بندیهای چشمت کم بود جادوگری را

رمل مسدس سالم:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

مثال:

ای نگارین روی دلبر زان مایی

رخ مکن پنهان که اندر جان مایی

که تقطیع آن چنین است:

ای نگاری روی دلبر زان مایی

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

رخ مکن پن ها که اندر جان مایی

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

رمل مربع سالم:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

مثال:

من همیشه مستمندم وز غم عشقت نژندم

که تقطیع آن به این شکل است:

من همیشه مستمندم وز غم عشق قت نژندم

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

زحافاتنی که درین بحر صورت می گیرد؛ به قرار ذیل است:

۱- رمل مثنی مقصور:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

مثال:

هر کجا بینم مہی با عاشق خود مہریان
رفته از بی مہری یار خودم آتش به جان
کہ به این شکل تقطیع می شود:

مہریان	عاشقی خد	نم مہی با	هر کجایی
فاعلات	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
تش به جان	ریی خد م آ	مہریی یا	رفته از بی
فاعلات	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن

گاهی به جای فاعلات فاعلان نیز می آورند؛ به حیث مثال:

ای به استحقاق شاه شرع را قایم مقام
وز قدیم الدھر دنیا پیشوای خاص و عام
چند نمونہ دیگر:

اینکہ می نالیم عرض شکوہ بی دردی است
ورندہ از ما نالہ درد آشنایی بر نخاست

جامہا کردم تہی در بزم مہرویان ولی
بادہ لبہای گلگونت به یک ساغر نبود

شب کہ چشم مست او داد من دیوانہ داد
از نگاہ سرخوشم سامان سد میخانہ داد

دولت بی انتهای عشق را نیازم کزان

سد شکوه سلطنت در بی نوایی یافتیم

۲-بحر رمل محذوف (مثنی):

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

مثال:

جبذا بزمی کزو هر دم دگرگون زیوری

آسمان بر عالمی بندد زمین بر کشوری

که چنین تقطیع می شود:

جبذا بز	می کزو هر	دم دگرگو	زیوری
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن
آسمابر	عالمی بن	دد ز می بر	کشوری
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن

مثالهای از اشعار:

هر کرا بینم سخن با او ز هر جا می کنم

تا کند ذکر تو سد تقریب پیدا می کنم

منکر آن قامتی زاهد دم از ایمان مزین

چون مسلمانی که انکار قیامت می کنی

گر فلک یک صبحدم با من گران گردد سرش

شام بیرون می روم چون آفتاب از کشورش

می کند انداز سرو قامتش دیوانه ام
می رسد فیض جنون از عالم بالا مرا

۳- بحر رمل مثنی مخبون:

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
مثال:

شکرت را شد اگر چه سپه مور مرتب
مگسی نیز نخواهم که کند سایه بران لب
که تقطیع آن این گونه صورت می گیرد:

شکرت را	شد اگر چه	سپهی مو	ر مرتب
فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن
مگسی نی	ز نخواهم	که کند سا	ییرا لب
فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
نروم جز به همان ره که توام راهنمایی
که بیت یاد شده چنین تقطیع می شود:

ملکا ذک	رتگویم	که پاکی	و خدایی
فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن
نروم جز	به همان ره	که ت ام را	هنمایی
فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن

رمل مثنیٰ مسبوغ:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلیان فاعلاتن فاعلاتن فاعلیان
مثال:

تابکی گریم به زاری همچو ابر نوبهاران
از سر اندوه و حسرت در فراق گلغذاران
که تقطیع آن چنین است:

تابکی گر	یم بزاری	همچو ابری	نوبهاران
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلیان
از سری ان	دوه حسرت	در فراقی	گلغذاران
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلیان

رمل مثنیٰ مشکول:

فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن
مثال:

قدری بخند و از رخ قمری نمای ما را
سخنی بگوی و از لب شکری نمای ما را
که به این شکل تقطیع می شود:

قدریب	خند از رخ	قمرین	مای ما را
فعلات	فاعلاتن	فعلات	فاعلاتن
سخنی ب	گوی و زلب	شکرین	مای ما را
فعلات	فاعلاتن	فعلات	فاعلاتن

رمل مثنی مشکول مسخ:

فاعلات فاعلاتن فعلات فاعلیان فعات فاعلاتن فعلات فاعلیان

مثال:

منم و خیال بازی شب و روز با جوانان

ز خط خوش تو با خود رقم خیال خوانان

که تقطیع آن به این شکل صورت می گیرد:

منموخ	یال بازی	شب روز	با جوانان
فاعلات	فاعلاتن	فاعلات	فاعلیان
ز خطی خ	شیتباخذ	رقمی خ	یالخانان
فاعلات	فاعلاتن	فاعلات	فاعلیان

رمل مثنی مخبون محذوف:

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

خوردن خون دل از چشم تر آموخته ام

خورده ام خون دل و این هنر آموخته ام

که چنین تقطیع می شود:

خردنی خو	ندل ازچش	مترامو	خته ام
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فعلن
خرده ام خو	ندلوای	هنر امو	خته ام
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فعلن

میروم تا به سراغ بت دیگر باشم
باز اگر سجده کنم پیش تو کافر باشم

کی تمنای تو از خاطر ناشاد رود
داغ عشق تو گلی نیست که از یاد رود
رمل مثنی مخبون مسیغ:

فاعلاتن فاعلاتن فعلیاتن فاعلاتن فعلاتن فعلیاتن

روزگاریست که در خاطر آشوب فلان است
روزگارم چو سر زلف پریشانش از آن است
که چنین تقطیع می شود:

روزگاری	سکه در خا	طر ماشو	بفلاتنست
فاعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلیاتن
روزگارم	چسری زل	نپریشا	نشرانست
فاعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلیاتن

بحر رمل مثنی مخبون مقصور:

فاعلاتن فاعلاتن فعلاتن فعلات
فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلات

بیدلان چند خیال گل و شمشاد کنید
خون شوید آن همه کز خود چمن ایجاد کنید

باز از نو خم ابروی کسی در نظر است
سلخ ماه دگر و غره ماه دگر است

چاره هجر تو سازم به وصال دگران
 آه تا چند کشم بی تو محال دگران
 که تقطیع آن چنین است:

دگران	بوصالی	رتسازم	چارایی هج
فعلات	فعلاتن	فعلاتن	فاعلاتن
دگران	تمحالی	د کشم بی	آه تا چن
فعلات	فعلاتن	فعلاتن	فاعلاتن

رمل مثنی مخبون مقطوع مسبق:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

پیش ازین گرچه به بویت رخ گل می دیدیم
 چون گل روی تو دیدیم ازو وا چیدیم
 که به این شکل تقطیع می شود:

دیدیم	رخ گل می	چببویت	پیشری گر
فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فاعلاتن
چیدیم	م ازو وا	یتدید	چو گلی رو
فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فاعلاتن

رمل مثنی مخبون مقطوع:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

ای خدا آگهی از حال من زارش ده
 یعنی اندک خبری زین غم بسیارش ده

که تقطیع آن چنین است:

ای خدا آ	گهی از حا	لمن زا	رش ده
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فعلن
یعن یندک	خبری زی	غم بسیا	رش ده
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فعلن

رمل مثنی مشکول:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

مثال:

چه خوش است پیش زلفت سرشکوه باز کردن

گله های روز هجران به شب دراز کردن

که چنین تقطیع می شود:

چه خشست	پیش زلفت	سر شکوه	باز کردن
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
گله های	روز هجرا	به شبی د	راز کردن
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن

همه کس کشیده محمل به جناب کبریایت

من و خجلت سجودی که نکردم از برایت

بحر رمل مسدس مقصور:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

مثال:

روز ها گر رفت گور و باک نیست

تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست

که تقطیع آن به این شکل است:

روز ها گر رفت گور و باک نیست

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

تو بمان ای آ که چو تو پاک نیست

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

مثنوی حضرت خداوندگار بلخ مولانا جلال الدین قدس الله اسراره در همین

بحر سروده شده است.

رمل مسدس محذوف:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

مثال از سیفی:

گفت زاهد از بهشتم ده خبر

گفتمش زنهار نام ده مبر

که چنین تقطیع می شود:

گفت زاهد از بهشتم ده خبر

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

گفتمش زن هار نامی ده مبر

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

ای زمین آن قامت رعنا نگر

زیر پای کیستی بالا نگر

رمل مسدس مخبون مقصور:

فاعلاتن فعاتلتن فعلات فاعلاتن فعاتلتن فعلات

مثال:

شکرین لعل تو کان نمک است

گر چه شکر نه مکان نمک است

که تقطیع آن به این صورت است:

شکری لع لت کانی نمکست

فاعلاتن فعاتلتن فعلات

گر چه شک کر نمکانی نمکست

فاعلاتن فعاتلتن فعلات

رمل مسدس مخبون محذوف:

فاعلاتن فعاتلتن فعلن فاعلاتن فعاتلتن فعلن

مثال:

گر سخن زان لب چون نوش شود

پسته را خنده فراموش شود

که چنین تقطیع می شود:

گر سخن زا لب چونو ششود

فاعلاتن فعاتلتن فعلن

پسته را خن ده فرامو ششود

فاعلاتن فاعلاتن فعلن

ای گل محفل اغیار چرا

می زنی اینقدرم خار چرا

رمل مسدس مخبون مقطوع:

فاعلاتن فاعلاتن فعلن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

مردمی نرگس او می داند

جادویی غمزه او می داند

که تقطیع آن چنین است:

مردمی نر گس او می داند

فاعلاتن فاعلاتن فعلن

جادویی غم زه او می داند

فاعلاتن فاعلاتن فعلن

رمل مسدس مخبون مذال:

فاعلاتن فاعلاتن فعلان فاعلاتن فاعلاتن فعلان

ای که روی تو حیات جانست

دیده جایب شد و جای آنست

که تقطیع آن چنین است:

ای که رویی تحیاتی جانست

فاعلاتن فاعلاتن فعلان

دید جاییت شد جایی آنست
فاعلاتن فعلاتن فعلان

بحر تقارب

وزن اشعار در مثنیٰ سالم درین بار (۸) بار فعولن دریک بیت است؛ به این

گونه:

فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن
مثال:

اگر سرو من در چمن جا بگیرد
عجب باشد از سرو بالا بگیرد
که تقطیعش چنین است:

اگر سر	و من در	چمن جا	بگیرد
فعولن	فعولن	فعولن	فعولن
عجب با	شد ر سر	و بالا	بگیرد
فعولن	فعولن	فعولن	فعولن

مثالهایی از شعر دری:

چو گل گشت دستارم آشفته بر سر
ز بس بی رخ او جنون بر سرم زد

غمّت در نهانخانه دل نشینند
به نازی که لیلی به محمل نشیند

کباب وصالم خراب است حالم
ز غم چون نالم فغان از جدایی

ز دست عزیزان وطن می گذارم
وطن گر عزیزاست من می گذارم
تقارب مثنی مقصور:

فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعول
مثال:

مرا کشت آن مه چو هجران نمود
ز مرگم خبر بود از ینم نبود
که تقطیع آن چنین است:

مرا کش	تآمه	چ هجرا	نمود
فعولن	فعولن	فعولن	فعول
ز مرگم	خبر بو	د زینم	نبود
فعولن	فعولن	فعولن	فعول

شاهنامه ابوالقاسم فردوسی، گرشاسپنامه اسدی توسی، بوستان سعدی و
محیط اعظم بیدل و بسیاری از ساقی نامه ها به این وزن سروده شده است.

تقارب مثنی محذوف:

فعولن فعولن فعولن فعل فعولن فعولن فعولن فعل

مثال:

چو آیم به کویت مکن عیب من

که بی اختیارم درین آمدن

که تقطیع آن به این شکل است:

چآیم	بکویت	مکن عی	بمن
فعولن	فعولن	فعولن	فعل
که بی اخ	تیارم	دری آ	مدن
فعولن	فعولن	فعولن	فعل

تقارب اثلیم:

فعلن فعولن فعلن فعولن فعلن فعولن فعلن فعولن

مثال:

از وصل دلبر دل بر گرفتم

دل را به یادش در بر گرفتم

که چنین تقطیع می شود:

از وص	لدلبر	دل بر	گرفتم
فعلن	فعولن	فعلن	فعولن
دل را	بیادش	در بر	گرفتم
فعلن	فعولن	فعلن	فعولن

مثالهای دیگر:

آشوب جانی شوخ جهانی
بی اعتقادی نا مهربانی

تا چند بوسد پای نگارم
گم کن الهی رنگ حنا را
تقارب مقبوض ائلم:

فعول فعلن فعول فعلن فعلن فعلن فعول فعلن
مثال:

گرم بخوانی ورم برانی
دل حزن را به جای جانی
که تقطیع آن چنین است:

رانی	ورم ب	خانی	گرم ب
فعلن	فعول	فعلن	فعول
جانی	بجای	زی را	دلی ح
فعلن	فعول	فعلن	فعول

درین بحر افزون بر اشعار ۸ رکنی (مثنی) ابیات ۱۶ رکنی نیز آمده است که
ما نمونه های زیادی از آن را در دیوان عارف کامل میرزا عبدالقادر بیدل (رح)
مشاهده کرده می توانیم.

مثال این گونه شعر از عصمت بخارایی:

زهی دو چشمت به خون مردم گشاه تیر و کشیده خنجر
 رخ چو ماهت صباح دولت خط سیاهت شب معبر
 که در تقطیع آن چنین می یابیم:

زهی د چشمت بخون مردم گشاد تیرو کشیده خنجر
 فعول فعلمن فعول فعلمن فعول فعلمن فعول فعلمن
 رخی چ ماهت صباح دولت خطیس یاهت شبی م عنبر
 فعول فعلمن فعول فعلمن فعول فعلمن فعول فعلمن
 به این بیت ابوالمعانی بیدل توجه شود:

اگر به گلشن زناز گردد قد بلند تو جلوه فرما
 ز پیکر سرو موج خجلت شود نمایان چو می ز مینا
 که تقطیع آن چنین است:

اگر ب گلشن زناز گردد قدیب لندی تجلو فرما
 فعول فعلمن فعول فعلمن فعول فعلمن فعول فعلمن
 ز پیکر سرو و موج خجلت شدن ما یا چمیز مینا
 فعول فعلمن فعول فعلمن فعول فعلمن فعول فعلمن

مثال دیگر از مرحوم ضیای قاری زاده شاعر معروف معاصر که روحش شاد
 و یادش گرامی باد!

به یاد داری که روز اول عنان نازت به نی سواری
 به کف گرفتم به عجز گفتم قدم به چشم تو کی گذاری

نوت: رودکی شاعر توانای سده سوم و اوایل سده چهارم هجری را نیز شعری است به همین وزن که در آن سجع را نیز نگهداشته است که مطلع آن چنین است:

گل بهاری بت تناری نیبذ داری چرا نیاری
نیبذ روشن چو ابر بهمن به نزد گلشن چرا نیاری
مثنی اشلم:

فعلن فعولن فعولن فعول فعلن فعولن فعولن فعول
مثال:

یار سمنبر دلم را ببرد
پس در عناد و ندامت سپرد
که چنین تقطیع می گردد:

یاری	سمنبر	دلم را	ببرد
فعلن	فعولن	فعولن	فعول
پس در	عناد و	ندامت	سپرد
فعلن	فعولن	فعولن	فعول

تقارب مثنی اترم:

فعل فعولن فعولن فعل فعل فعولن فعولن فعل
مثال:

مهر تو ای ماه نیکو سیر
کرد مار از جهان بی خبر

که تقطیع آن چنین است:

مهر	ت ای ما	هنیکو	سیر
فعل	فعولن	فعولن	فعل
کرد	مرا از	دو جها	بی خبر
فعل	فعولن	فعولن	فعل

تقارب مثنی ابر:

فعولن فعولن فعولن فع
فعولن فعولن فعولن فع
مثال:

مرا با نگارم سخن باشد

نهانی سخنهای چو شکر

و تقطیع آن اینسان است:

مرا با	نگارم	سخن با	شد
فعولن	فعولن	فعولن	فع
نهانی	سخنها	یچونش	کر
فعولن	فعولن	فعولن	فع

تقارب مسدس سالم (۶ رکنی):

فعولن فعولن فعولن فعولن
فعولن فعولن فعولن فعولن
مثال:

ز درد جدایی چنانم

که از زنده گانی به جانم

تقطیع آن به این شکل است:

ز درد	جدایی	چنانم
فعولن	فعولن	فعولن
که از زن	دگانی	بجانم
فعولن	فعولن	فعولن

تقارب مسدس مقصور:

فعولن	فعولن	فعول
-------	-------	------

مثال:

نگارا کجایی پیای

به غربت ازین پس میای

که چنین تقطیع می پذیرد:

نگارا	کجایی	پیای
فعولن	فعولن	فعول
بغربت	از ی پس	میای
فعولن	فعولن	فعول

تقارب مسدس محذوف:

فعولن	فعولن	فعل
-------	-------	-----

مثال:

ترا گویم ای مشک سر

به خوبی شدستی سمر

به این شکل تقطیع می شود:

کسر	یمی مش	ترا گو
فعل	فعولن	فعولن
سمر	شدستی	به خوبی
فعل	فعولن	فعولن

بحر مضارع

سالم آن در عربی ۶ رکنی می باشد؛ به این شکل:

مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن

دری زبانان در آن ابتکار به خرج داده آن را (۸) رکنی ساخته اند؛ اینگونه:

بحر مضارع مثنی اخرب:

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

مثالهایی از شعر:

چند ای پری نمایی با این و آن نشستن
از چشم مردمانت باید نهان نشستن

دل بی جمال جانان میل جهان ندارد
هر کس که این ندارد حقا که آن ندارد

بر خلق بی بصیرت تا چند عرض جوهر
باید ز شهر کوران چون نور دیده رفتن

در داد عالمی را آن معدن تغافل

یارب شود نگاهش برق افکن تغافل

مفتون آن لبم من کز رنگ لبسرنش

جان دگرد ماند در پیکر تبسم

شب چشم نیم مستش دیدم به خواب نیمی

در دست فتنه دیدم جام شراب نیمی

تقطیع درین بحر چنین صورت می گیرد:

مفتون	آلبم من	کز رنگ	لبسرنش
مفعول	فاعلاتن	مفعول	فاعلاتن
جانی د	گرد ماند	در پیک	ری تبسم
مفعول	فاعلاتن	مفعول	فاعلاتن

مضارع مثنی مکفوف مقصور:

مفاعیل فاعلات مفاعیل فاعلات مفاعیل فاعلات

گر آن طره هست مشک به ما چون نداد بوی

وران چهره هست ماه چرا در کشید روی

مگر باز برفروخت گل از هر کنار نار

که هر دم ز سوز دل بنالد هزار زار

تقطیع آن چنین است:

مگر باز	بر فروخ	گلز هرک	نار نار
مفاعیل	فاعلات	مفاعیل	فاعلات
که هر دم ز	سوز دل	بنالد هـ	زار زار
مفاعیل	فاعلات	مفاعیل	فاعلات

بحر مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف:

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

مثال:

سیفی پیروشی که تو دیوانه ای ازو

خواهی مسخر تو شود جز دعا مگو

تقطیع آن چنین است:

سیفیب	پیروشی که	تدیوانه	ای ازو
مفعول	فاعلات	مفاعیل	فاعلن
خواهی م	سخخریت	شود جز د	عا مگو
مفعول	فاعلات	مفاعیل	فاعلن

مضارع مثنیٰ اخرب مسیغ:

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلیان مفعول فاعلاتن مفعول فاعلیان

مثال:

گر اعتقاد آن مه با ما کم و زیاد است

ماییم و مهر رویش مقصود اعتقاد است

که اینگونه تقطیع می شود:

گر اعت	قاد آمه	با ماک	مو زیاد است
مفعول	فاعلاتن	مفعول	فاعلیان
ماییم	مهر رویش	مقصود	اعتقاد است
مفعول	فاعلاتن	مفعول	فاعلیان

مثال دیگر:

وحشی طبیعتی را آخر به سر نبردم
با عزت آشنا شد طبع رمیده ما
مضارع مثنی اخرب مکفوف:

مفعول فاعلات	مفاعیل فاعلاتن	مفعول فاعلات	مفاعیل فاعلاتن
--------------	----------------	--------------	----------------

مثال:

دل بی رخ تو صورت جان را نمی شناسد
جان بی لب تو گوهر کان را نمی شناسد
تقطیع آن چنین است:

دل بی ر	خی تصور	تجارا	می شناسد
مفعول	فاعلات	مفاعیل	فاعلاتن
جایی ل	بی تگوه	ر جاران	می شناسد
مفعول	فاعلات	مفاعیل	فاعلاتن

بحر مضارع مسدس اخرب مکفوف:

مفعول فاعلات	مفاعیلن	مفعول فاعلات	مفاعیلن
--------------	---------	--------------	---------

مثال:

ای نازنین که ماه منی امشب
رحمی بکن چو شاه منی امشب
که تقطیع آن چنین است:

ای ناز	نیک ماه	منی امشب
مفعول	فاعلات	مفاعیلن
رحمی ب	کن چشاه	منی امشب
مفعول	فاعلات	مفاعیلن

بحر محبت

سالم این بحر چهار بار مستفعّلن فاعلاتن در یک بیت می باشد؛ به این گونه:

مستفعّلن فاعلاتن مستفعّلن فاعلاتن مستفعّلن فاعلاتن مستفعّلن فاعلاتن

سالم این بحر در زبان دری دیده نشده است ولی مزاحف آن به کثرت

وجود دارد که ذیلاً به یاد کردن آن می پردازیم:

۱- مثنی مخبون:

مفاعّلن فعلاتن مفاعّلن فعلاتن مفاعّلن فعلاتن مفاعّلن فعلاتن

مثال:

ز دور نیست میسر نظر به روی تو ما را

چه دولت است تعلی الله از قد تو قبا را

فغان که شب شد و آن غیرت سپیده نیامد
ستاره سر زرد و آن ماه نو به دیده نیامد

هوای خواجه گوی ام بود بنده گوی کردم
خیال سلطنتم بود خدمت تو گزیدم
که تقطیع آن چنین است:

د نیامد	رتبی سببی	شد آنغی	فغا که شب
فعلاتن	مفاعلن	فعلاتن	مفاعلن
د نیامد	هـ نو بدی	زد آما	ستاره سر
فعلاتن	مفاعلن	فعلاتن	مفاعلن

۲- محبت مخبون مقصور:

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات

ز بسکه درد تو در جان ناتوان من است
هلاک من طلبد هر که مهربان من است

به پای تاک بیا ساقیا شراب خوریم
به زیر سایه نشینیم و آفتاب خوریم

کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود
بنفشه در قدم او نهاد سر به سجود

به زیر تیغ ولی کام خویش حاصل کرد
نگاه کشته به چشمان قاتل افتاده است
که چنین تقطیع می شود:

به پای تا	کیا سا	قیا شرا	بخیریم
مفاعِلن	فَعْلَاتِن	مفاعِلن	فَعْلَات
بزیر سا	یشینی	مآفتا	بخیریم
مفاعِلن	فَعْلَاتِن	مفاعِلن	فَعْلَات

۳- مجتث مثنیٰ مخبون محذوف:

مفاعِلن فَعْلَاتِن مفاعِلن فَعْلِن مفاعِلن فَعْلَاتِن مفاعِلن فَعْلِن
شفا چو در قدم تست مبتلای ترا
بیرون خرام که دردی مباد پای ترا
که این گونه تقطیع می شود:

شفاچدر	قدمی تس	تمبتلا	ی ترا
مفاعِلن	فَعْلَاتِن	مفاعِلن	فَعْلِن

به وقت گل شدم از توبه شراب خجل
که کس مباد ز کردار نا صواب خجل
۴- مجتث مثنیٰ مخبون مسبق:

مفاعِلن فَعْلَاتِن مفاعِلن فَعْلِلان مفاعِلن فَعْلَاتِن مفاعِلن فَعْلِلان
دلی که سوخت ز عشقت چراغ جان منست آن
غباری کز تو رسد نور دیده گان منست آن

که این گونه تقطیع می گردد:

دلی کسو	خز عشقت	چراغ جا	نیمستان
مفاعِلن	فعلاتِن	مفاعِلن	فاعِلِیان
غبار کز	ترسد نو	ردید گا	نیمستان
مفاعِلن	فعلاتِن	مفاعِلن	مفاعِلِیان

۵- مجتث مخبون مقطوع:

مفاعِلن فعلاتِن مفاعِلن فعلن مفاعِلن فعلاتِن مفاعِلن فعلن

مثال:

چه می شود که شبی در کنار من باشی
انیس خاطر شب زنده دار من باشی

نه گل شناسم و نی سیر بوستان بی تو
که دیده در نگشاید به این و آن بی تو

ز بعد من نه غزل نی قصیده می ماند
ز خامه ها دو سه اشکی چکیده می ماند

کسی که تشنه لب ناز تست می داند
که موج آب حیاتست چین پیشانی

اگر چه یار مرا نیست رسم دلداری
بدین خوشم که ندارد به دیگری یاری
که این گونه تقطیع می شود:

اگر چیا	رمرانی	سرسم دل	داری
مفاعeln	فعلاتn	مفاعeln	فعلn
بدی خشم	که ندارد	به دیگری	یاری
مفاعeln	فعلاتn	مفاعeln	فعلn

۶- مثنیٰ مخبون مقطوع مسبق:

مفاعeln	فعلاتn	مفاعeln	فعلان
مفاعeln	فعلاتn	مفاعeln	فعلان

از سیفی:

چه گویم از سرمستی لب می نایست
مرنج از سخن ما که عالم آبست
که تقطیع آن این گونه می باشد:

چه گویمز	سرمستی	لبت می	نایست
مفاعeln	فعلاتn	مفاعeln	فعلان
مرنج از	سخنی ما	که عالمی	آبست
مفاعeln	فعلاتn	مفاعeln	فعلان

۷- مچث مسدس مخبون:

بهار بود به چشم خزان و دی
که شاد بود به رویم نگار من

که بر وزن: مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن
چنین تقطیع می شود:

بهار بو	د بچشم	خران دی
مفاعِلن	فعلاَتِن	مفاعِلن
که شاد بو	د برویم	نگار من
مفاعِلن	فعلاَتِن	مفاعِلن

بحر منسرح

مثنی سالم این بحر مستفعِلن مفعولات چهار بار دریک بیت است؛ از این

قرار:

مستفعِلن مفعولات مستفعِلن مفعولات مستفعِلن مفعولات مستفعِلن مفعولات
سالم آن در زبان دری گفته نشده ولی مزاحف آن وجود دارد و به شرح
آتی است:

۱- منسرح مطوای موقوف:

مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان

مثال، از سیفی:

آن که دلم صید اوست میر شکار منست

دست به خونم نگار کرده که کار من است

که چنین تقطیع می شود:

آنکه دلم	صید اوس	میر شکا	ری منست
مفتعلن	فاعلان	مفتعلن	فاعلان

دست بخو نم نگار کرده که کا ری من است
مفتعلن فاعلان مفتعلن فاعلان
در کف اخلاق تست رشته تسخیر خلق
غافل از احسان مباش هیچ کست بنده نیست

هر که دلآرام دید از دلش آرام رفت
باز نگردد خلاص هر که درین دام رفت
۲- منسرح مثنی مطوای مکسوف:

مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن
مثال:

ای ز رخت روشنی خانه چشم مرا
چشم و چراغ همه خواجه هر دو سرا
که چنین تقطیع می شود:

ای ز رخت روشنی خانه یچش می مرا
مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن
چشم چرا غی همه خاجه یهر دو سرا
مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

۳- منسرح مثنی مطوای منحور:

مفتعلن فاعلات مفتعلن فع مفتعلن فاعلات مفتعلن فع
مثال:

چون غم هجران او نداشت نهایت
عاقبت اندوه عشق کرد سرایت

عبر چشمش گرفته سرخی لاله
سرخ رویش گرفته سرخی عبر
که تقطیع آن چنین است:

یت	داش نها	ران اون	جو غم هج
فع	مفتعلن	فاعلات	مفتعلن
یت	کرد سرا	اند عشق	عاقبتش
فع	مفتعلن	فاعلات	مفتعلن

۴- منسرح مثنی مطوای مجدوع:

مفتعلن فاعلات مفتعلن فاع
مفتعلن فاعلات مفتعلن فاع

بسکه شدم از فراق یار پریشان
هست مرا جمله کار و بار پریشان

من نشنیدم که خط بر آب نویسند
آیت خوبی بر آفتاب نویسند
که تقطیع آن چنین است:

سند	ر ابنوی	دم که خط ب	من نشنی
فاع	مفتعلن	فاعلات	مفتعلن

آیت خو	بی براف	تابنوی	سند
مفتعلن	فاعلات	مفتعلن	فاع

۵- مسدس مطوای مقطوع:

مفتعلن فاعلات مفعولن مفتعلن فاعلات مفعولن

بسکه به مویت اسیر شد جانم

گر بگریزم گریز نتوانم

که این گونه تقطیع می شود:

بس که بمو	یت اسیر	شد جانم
مفتعلن	فاعلات	مفعولن

گر بگری زم گری ز نتوانم

مفتعلن فاعلات مفعولن

۶- منسرح مسدس مطوی:

مفتعلن فاعلات مفتعلن مفتعلن فاعلات مفتعلن

شاه جهان باد تا زمانه بود

کز کرمش خلق شادمانه بود

که تقطیع آن چنین است:

شاه جها	باد تاز	مانبود
مفتعلن	فاعلات	مفتعلن

کز کرمش خلق شاد مانبود

مفتعلن فاعلات مفتعلن

بحر متدارک

این بحر هشت بار فاعلن در یک بیت می باشد. واضح آن ابوالحسن اخفش است.

فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن

نمونه:

حسن و لطف ترا بنده شده مهر و مه

خط و خال ترا مشک چین خاک ره

تقطیع آن چنین است:

حسن	لط	فی	ترا	بند	شد	مهر	مه
فاعلن	فاعلن	فاعلن	فاعلن	فاعلن	فاعلن	فاعلن	فاعلن
خط	خط	لی	ترا	مشک	چی	خاک	ره
فاعلن	فاعلن	فاعلن	فاعلن	فاعلن	فاعلن	فاعلن	فاعلن

متدارک مثنی مقطوع:

فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن

نمونه:

مردم پیشت دارم زاری

از غم تا کی زارم داری

که تقطیع آن به این گونه می باشد:

مردم	پشت	دارم	زاری
فعلن	فعلن	فعلن	فعلن

از غم تا کی زارم داری
 فعلن فعلن فعلن فعلن
 از جامی:

تا کی ما را در غم داری
 تا کی آری بر من خواری
 مژمن مخبون مقطوع:

فاعلن فعل فاعلن فعل فاعلن فعل فاعلن فعل
 مثال:

سنبلی سیه بر سمن مزین
 لشکر حبش بر ختن مزین
 تقطیع آن به این صورت است:

سنبلی	سیه	بر سمن	مزن
فاعلن	فعل	فاعلن	فعل
لشکری	حبش	بر ختن	مزن
فاعلن	فعل	فاعلن	فعل

متدارک مخبون ۱۶ رکنی:

که به خاطر مشابهنش با دویدن اسپ آنرا خیب نیز می نامند.
 فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن
 فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن
 مثال:

منم آنکه به جرئت وصف لب رسد خم و پیچ عنان ادب
ز تأمل موج گهر زده ام در حسن ادا به زبان ادب
که تقطیع آن چنین است:

منما که به جرئت وصف لب رسد خم پی چعنا ن ادب
فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن

بحر مقتضب

ارکان سالم این بحر چهار بار مفعولات مستفعلن در یک بیت می باشد؛ به
این قرار:

مفعولات مستفعلن مفعولات مستفعلن مفعولات مستفعلن مفعولات مستفعلن
سالم این بحر به زبان دری قطعاً نیامده است، ولی مزاحف آن وجود دارد که ذیلاً
به شرح آن پرداخته می شود:

مقتضب مثنی مطوی:

فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن

با لب چو می طلبم بساده نزد جان چه بود

با رخت چو می نگرم بنده پیش خان چه بود

که تقطیع آن چنین است:

با لب چو می طلبم بساده نزد جان چو بود

فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن

با رخت چو می نگرم بنده پیش خان چو بود

فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن

بحر مقتضب مثنی مطوای مقطوع:

فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن

مثال:

وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی

حاصل از حیات ای جان یکدمست تا دانی

که تقطیع آن چنین است:

وقت را غ	نیمت دا	آقدر ک	بتوانی
فاعلات	مفعولن	فاعلات	مفعولن
حاصل از ح	یاتی جا	یکدمست	تا دانی
فاعلات	مفعولن	فاعلات	مفعولن

سنگ هم به حال من گریه گر کند برجاست

بی تو زنده ام یعنی مرگ بی اجل دارم

درین بحر گاهگاهی در وسط مصرع یک حرف زاید می آید که آنرا جایز

می دانند مزاحف مروجش می گویند؛ به حیث مثال در این بیت ابوالمعانی بیدل

که در وسط مصرع دوم آن حرف «ر» واژه انگور از آن جمله است.

می پرست ایجادم نشئه ازل دارم

همچو دانه انگور شیشه در بغل دارم

بحر سریع:

وزن آن دوبار مستفعّلن مستفعّلن مفعولات در یک بیت است؛ سالم آن در

زبان دری نیامده ولی مزاحف مطوای آن دیده می شود؛ به این قرار:

بحر سریع مطوای موقوف:

مفتعلن مفتعلن فاعلان مفتعلن مفتعلن فاعلان

نمونه:

دل که ز خوبان همه غم دیده است

بیشتر از عمر ستم دیده است

که چنین تقطیع می شود:

دل کز خو با هم غم دیدست

مفتعلن مفتعلن فاعلان

بیشتر ز عمر ستم دیدست

مفتعلن مفتعلن فاعلان

نقش طبیعی سترد روزگار

نقش الهی نتواند سترد

سریع مطوای مکسوف:

مفتعلن مفتعلن فاعلن مفتعلن مفتعلن فاعلن

مثال:

کی بود آن دم که به بزم وفا

می به دل ما کشته آن دلربا

که تقطیع آنچنین است:

کی بودا دم که به بزم می وفا

مفتعلن مفتعلن فاعلن

می بدلی	ما کشدا	دلربا
مفتعلن	مفتعلن	فاعلن

بحر خفیف

ارکان سالم این بحر دوبار فاعلاتن مستفعّلن فاعلاتن در یک فرد یا بیت می باشد. سالم این بحر در زبان دری مورد توجه شاعران دری گوی قرار نگرفته و مزاحف آن از این قرار است:

۱- بحر خفیف مخبون:

فاعلاتن مفاعلن فعلاتن فاعلاتن مفاعلن فعلاتن

مثال:

صنما طاقت فراق ندارم

چو به وصل تو اتفاق ندارم

که تقطیع آن چنین است:

صنما طا ق ت فرا ق ندارم

فعلاتن مفاعلن فعلاتن

مخبون مفسور:

فاعلاتن مفاعلن فعلاتن نمونه:

ماهرویا به خون من مشتاب

کشتن عاشقان که دید صواب

مخبون:

ای صبا بوسه زن زمن در او را

ور نرنجد لب چو شکر او را

که تقطیع آن به این گونه است:

ای صبا بو	سزن زمن	در او را
فاعلاتن	مفاعلن	فاعلاتن
و ررنجد	لبی چشک	کر او را
فاعلاتن	مفاعلن	فاعلاتن

در مصرع دوم یاد شده چون حرف ک در واژه شکر مشدد است دو حرف محاسبه شده است.

بحر خفیف مخبون محذوف:

فاعلاتن مفاعلن فعلن فاعلاتن مفاعلن فعلن

مثال:

گفتمش چیست بی تو چاره ما

رفت در قهر و گفت درد و بلا

که چنین تقطیع می شود:

گفتمش چی سبی تچا ری ما

فاعلاتن مفاعلن فعلن

رفت در قه ر گفت در د بلا

فاعلاتن مفاعلن فعلن

روی از عاشقان نهان چه کنی

قصه آزار بسی دلان چه کنی

بحر مخبون مقصور:

فاعلاتن مفاعلن فعلات فاعلاتن مفاعلن فعلات

دوش سلطان چرخ آینه فام

آنکه دستور شاه راست غلام

که چنین تقطیع می شود:

دوش سلطا	نچرخ آ	ینه فام
فاعلاتن	مفاعلن	فعلات
آکه دستو	ر شاه را	سغلام
فاعلاتن	مفاعلن	فعلات

بحر خفیف مخبون مقطوع مبسغ:

فاعلاتن مفاعلن فعلان فاعلاتن مفاعلن فعلان

به جای فعلات فعلان را به خاطر سبکی وزن به کار برده اند.

مثال:

از طبایع هر آنچه موجود است

آدمی زان میانه مقصود است

که چنین تقطیع می شود:

از طبایع	هر آنچه مو	جود است
فاعلاتن	مفاعلن	فعلان

بحر قریب:

ارکان سالم این بحر دو بار مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن در یک بیت یا فرد می

باشد.

سالم آن در زبان دری نیامده ولی مزاحف آن دیده می شود؛ به حیث مثال:

بحر قریب اُخرب مکفوف:

مفعول مفاعیل فاعلاتن مفعول مفاعیل فاعلاتن

مثال:

چون دَلبر من بی وفا نباشد

و ندر سر او جز جفا نباشد

که چنین تقطیع می گردد:

چو دلب ر من بی و فا نباشد

مفعول مفاعیل فاعلاتن

و ندر سر ر او جز ج فا نباشد

مفعول مفاعیل فاعلاتن

بحر قریب اُخرب مکفوف مقصور:

مفعول مفاعیل فاعلات مفعول مفاعیل فاعلات

مثال:

زانگه که فروتافت نور مهر

این مرز پرستنده خداست

ویژه که پذیرفت کیش حق

زانکس که بدو فخر انبیاست

که تقطیع آن چنین است:

زانگه که فروتافت نور مهر

مفعول مفاعیل فاعلات

ایمرز	پرستند	پی خداس
مفعول	مفاعیل	فاعلات

بحر مشاکل:

فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن مفاعیلن
 سالم این بحر نیز نادر است، ولی مزاحف آن زیاد سروده شده است:
 مشاکل مکفوف مقصور:

مثال:

یار غم شده ام در شب دیجور

زان سبب که نشد روز محن دور

که بدین گونه تقطیع صورت می پذیرد:

یار غمش	دام در ش	بدیجور
فاعلات	مفاعیل	مفاعیل
زا سبب که	نشد روز	محن دور
فاعلات	مفاعیل	مفاعیل

بحر جدید:

فاعلاتن فاعلاتن مستفعّلن فاعلاتن فاعلاتن مستفعّلن

سالم آن دیده نشده و مزاحف مخبون آن چنین است:

بحر جدید مخبون:

فعلاتن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن فعلاتن مفاعیلن

مثال:

چون قدت گر چه صنوبر کشد سری

نبود چون قد سروت صنوبری

که چنین تقطیع می شود:

چقدت گر چصنوبر کشد سری

فعالتن فعالتن مفاعلن

نبود چو قد سروت صنوبری

فعالتن فعالتن مفاعلن

بحوری که بهرامی سرخسی و بزرگ مهر قسیمی و امثال شان احداث کرده

اند:

دری زبانان دانشمند از قبیل بهرامی سرخسی شاعر و دانشمند عصر غزنویان

و بزرگ مهر قسیمی و ... احداث کرده به ۲۱ می رسد که قیس رازی ادبیات شناس

سده هفتم هجری در کتاب المعجم فی معاییر اشعار عجم از ۹ بحر آن تذکار به

عمل آورده و دایره مربوط به آن را به نام دایره منعکسه نامیده است:

۱- بحر صریم:

مفاعیلن فاعلاتن فاعلاتن

مفاعیلن فاعلاتن فاعلاتن

مثال: مزاحف مکفوف

مخور هیچ درد یار نابکار

کند یار نابکار دل فگار

که تقطیع آن چنین است:

نابکار	درد یار	مخر هیچ
فاعلان	فاعلات	مفاعیل
دل فگار	نابکار	کند یار
فاعلان	فاعلات	مفاعیل

مزاحف اخرب:

مفعول فاعلاتن فاعلاتن مفعول فاعلاتن فاعلاتن

امروز کرد یارم قصد لشکر

تا گشت جانم از دردش پر آذر

که چنین تقطیع می شود:

امروز	کرد یارم	قصد لشکر
مفعول	فاعلاتن	فاعلاتن
تا گشت	جانم در	دش بر آذر
مفعول	فاعلاتن	فاعلاتن

بحر بدیل:

مستفعلن مستفعلن فاعلاتن مستفعلن مستفعلن فاعلاتن

مثال: مزاحف مخبون

که وزن آن چنین است:

مفاعِلن مفاعِلن فَعْلَاتن

نگار شهسوار من به سفر شد

همی رود چو سرکشان به جهان در

که تقطیع آن بدین گونه است:

نگار شه	سوار من	به سفر شد
مفاعِلن	مفاعِلن	فعلاَتِن
همی رود	چسركشا	به جها در
مفاعِلن	مفاعِلن	فعلاَتِن

بحر قلیب:

فاعلاتن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن فاعلاتن مفاعیلن

مزاحف مکفوف مقصور:

که وزن آن چنین است:

فاعلات فاعلات مفاعیل (به سکون ل)

مثال:

ای صنم رهی مکش که سزا نیست

این جفا مکن بتا که روا نیست

که تقطیع آن چنین است:

ای صنم ر	هی مکش که	سزانیس
فاعلات	فاعلات	مفاعیل
این جفام	کن بتا که	روانیس
فاعلاتن	فاعلاتن	مفاعیل

بحر حمید:

مفعولات مستفعِلن مفعولات مفعولات مستفعِلن مفعولات

مزاحف مطوای موقوف:

فاعلات مفتعلن فاعلان

فاعلات مفتعلن فاعلان

مثال:

دوش یار گشت مرا خواستار

تا به وصل جان مرا شاد کرد

که چنین تقطیع می شود:

دوش یار	گشت مرا	خاستار
فاعلات	مفتعلن	فاعلان
تا بوصل	جان مرا	شاد کرد
فاعلات	مفتعلن	فاعلان

مزاحف مخبون مکشوف:

مفاعیل مفاعلن فعولن مفاعیل مفاعلن فعولن

همی دل برد آن نگار دلبر

که تا داغ نهد به جان و دل بر

که چنین تقطیع می شود:

همی دلبر	رد انگا	ردلبر
مفاعیل	مفاعلن	فعولن
که تا داغ	نهد بجا	ندلبر
مفاعیل	مفاعلن	فعولن

بحر صغیر:

مستفعِلن فاعلاتن مستفعِلن مستفعِلن فاعلاتن مستفعِلن

مزاحف مخبون:

مفاعِلن فَعَلاتن مفاعِلن مفاعِلن فَعَلاتن مفاعِلن

مثال:

بهار بود به چشم خزان و دی

که شاد بود به رویم نگار من

که تقطیع آن چنین است:

بهار بو	د بچشم	خزان دی
مفاعِلن	فَعَلاتن	مفاعِلن
که شاد بو	د برویم	نگار من
مفاعِلن	فَعَلاتن	مفاعِلن

۷- بحر اصم:

فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن

مزاحف مخبون:

فَعَلاتن مفاعِلن فَعَلاتن فَعَلاتن مفاعِلن فَعَلاتن

مثال:

عجمی ترک من برفت به غربت

ز غم عشق او چو زیر و زیرم

که به این گونه تقطیع می شود:

عجمی تر	کمن برف	تبغرت
فعالتن	مفاعلن	فعالتن
ز غمی عش	ق او چزی	ر زریرم
فعالتن	مفاعلن	فعالتن

۸- بحر سلیم:

مستفعلن مفعولات مفعولات مستفعلن مفعولات مفعولات
مزاحف مطوا:

مفتعلن فاعلات فاعلات مفتعلن فاعلات فاعلات
مثال:

ای بتک ماهروی حور زاد
باده به من ده به رنگ بامداد
که تقطیع آن چنین است:

ای بتکی	ماهروی	حور زاد
مفتعلن	فاعلات	فاعلات
باده به من	ده برنگ	بامداد
مفتعلن	فاعلات	فاعلات

۹- بحر حمیم:

فاعلاتن مستفعلن مستفعلن فاعلاتن مستفعلن مستفعلن
مخبون مطوا:

چنین وزن دارد:

فعلاتن مفاعلن مفاعلن فعلاتن مفاعلن مفاعلن

به چه ماند رخان آن نگار من

که همی تابد آن رخس چو مشتری

که چنین تقطیع می شود:

بچه ماند رخان آ نگار من

فعلاتن مفاعلن مفاعلن

که همی تا بدارخس چمشتی

فعلاتن مفاعلن مفاعلن

نوت:

باید به خاطر داشته باشیم که عروضیان گاهگاهی به خاطر جلوگیری از ثقات ت فاعلات را به فاعلان تبدیل می نمایند.

دایره های عروضی

خلیل بن احمد^(ح) ایجادگر فن عروض و تابعان او و سایر راهیان این فن برای درک هر چه بهتر انفکاک بحور دوایری را وضع نموده اند که مجموعاً به شش دایره می رسد و بحر های عروضی را بنابر نزدیک بودن و دور بودن از هم در داخل این دایره ها جای داده اند. متأخرین نیز برای بحور جدید دایره های وضع نموده اند که مهمتر آنها را دایره منعکسه نامیده اند. که ذیلاً به شرح آنها پرداخته می شود:

۱- دایره مؤتلفه:

متشکل از بحر های کامل و وافر.

۲- دایرهٔ مختلفه:

متشکل از بحور طویل، مدید و بسیط.

۳- دایرهٔ مجتلبه:

متشکل از بحر های هزج، رجز و رمل.

۴- دایرهٔ متفقه:

ساخته شده از بحر های متقارب و متدارک.

۵- دایرهٔ منتزعه:

متشکل از بحر های سریع، جدید، قریب، خفیف و مشاکل.

۶- دایرهٔ مشتهبه:

ساخته شده از مضارع، مقتضب، مجث و منسرح.

۱- دایرهٔ مؤتلفه:

دایرهٔ مؤتلفه که در آن بحر های کامل و وافر شامل اند به خاطری به این نام

یاد می شوند که اجرای آن با هم ائتلاف دارند؛ به قرار ذیل:

هرگاه در داخل یک دایره هشت بار متفاعلن نوشته شود؛ به این ترتیب:

متفاعلن متفاعلن متفاعلن

اگر از متفا خوانده شود بحر وافر می باشد؛ زیرا علن متفا خوانده می شود

که بر وزن مفاعلتن از بحر وافر است.

۲- دایرهٔ مختلفه:

از آنجا که در اجزای آنها که عبارت از بحر طویل، بحر مدید و بحر بسیط

می باشند؛ همسانی چندان وجود ندارد به این نام نامیده شده اند.

هرگاه چهار بار فعولن مفاعیلن که از اجزای بحر طویل است در یک دایره نوشته شود. فعولن ابتدای بحر طویل، لن ابتدای بحر مدید و عیلن از آغاز بحر بسیط عبارت می باشد.

۳- دایره مجتلبه:

این دایره شامل بحر های هزج، رجز و رمل می باشد.
درین دایره هرگاه مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن نوشته شود؛ طرز العمل آن چنین است:

اگر از مفا آغاز صورت بگیرد بحر هزج است و اگر به عیلن ابتداء کرده شود، عیلن مفا که به وزن مستفععلن است به وجود می آید و اگر از لن شروع گردد لن مفاعی که بر وزن فاعلاتن از بحر رمل است، شکل می گیرد.

۴- دایره متفقه:

این دایره در آغاز به نام دایره منفرده یاد می شد؛ زیرا بحر تقارب در آن تنها بود، ولی بعد ها که اخفش بحر متدارک را به وجود آورد این دایره را به نام دایره متفقه یاد کردند.

هرگاه در داخل دایره فعولن فعولن فعولن فعولن بیاید و اگر از فعو آنرا آغاز کنیم بحر متقارب است و اگر از لن شروع گردد لن فعو به وزن فاعلن بوده و بحر متدارک می باشد.

۵- دایره مشتهبه:

این دایره بحر های منسرح، مضارع، مجتث و مقتضب را در بر می گیرد و کار برد آن به این شکل است:

هرگاه مفاعیل فاعلات مفاعیل فاعلات را یک یک و دو دو حرف جدا جدا بر خط دایره نوشته شود و از «م» مفاعیل آغاز و بر «ت» فاعلات دوم تمام شود، بحر مضارع مثنی مکفوف به دست می آید و اگر از عیل شروع شود عیل فاعلات مفاعیل فاع لات مفا بر وزن فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن می شود که بحر مقتضب مطوی است. و اگر از «م» مفاعیل ابتدای آن باشد و گفته شود مفاعلا تمناعی مفاعلاتمفاعی بر وزن مفاعلن فعلاتن مفاعلن مفاعلاتن می شود که بحر مجتث مخبون است و اگر از لات آغاز گردد و گفته شود لات مفاعیل فاع لات مفاعیل فاع بر وزن مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات می شود که بحر منسرح مثنی مطوی است.

۶- دایره منتزعه:

این دایره شامل بحر های سریع، جدید، قریب، خفیف و مشاکل می باشد که از بحر سریع آغاز می یابد. به این شکل که هرگاه مفتعلن مفتعلن فاعلات را که بحر سریع مخبون مقصور است در داخل دایره جدا جدا یک یک و دو حرف بنویسیم و از مف آغاز و بر لات تمام سازیم بحر سریع مطوا به وجود می آید و هرگاه از ت مفتعلن ابتدا کنیم و گوییم تعلن تعلن مف تعلن فاعلن می شود فعلاتن، فاعلاتن مفاعلن که بحر جدید مخبون است و اگر از علن مفتعلن آغاز پذیرد علن مفتعلن فاعلات مفتعلن بر وزن مفاعیل مفاعیلن فاعلات که بحر قریب مکفوف است حاصل می شود و هرگاه مفتعلن دوم ابتدا قرار داده شود تعلن فاعلات مف فعلن مف که بر وزن لات مف علن مفتعلن فاع بر وزن فاعلات مفاعیل مفاعیل می شود که بحر مشاکل مکفوف است.

وزن هجایی یا سیلابه

سیلابه واژه خارجی است که از ریشه سلیب گرفته شده و اشعار به واسطه آن وزن می شود تا موزون از ناموزون شناخته شود. وزن اشعار توسط سیلابه بسیار ساده و آسان است.

سیلابه که ما به آن هجا می گوئیم دو نوع می باشد. یکی سیلابه یا هجای مطلق و دیگر مقید.

هجای مطلق آنست که حروف (واجها) به حروفی دیگر نپیوند و هجا یا سیلابه مقید آن را گویند که حروف با حرفهای دیگر پیوند داشته باشد؛ به حیث مثال:

در واژه قلم می بینیم که ق سیلابه مطلق و لم سیلابه مقید می باشد. همین سان در واژه کتاب حرف ک سیلابه یا هجای مطلق و تاب سیلابه مقید است. نا گفته نماند که تمام اصول و موازینی که در وزن عروضی به کار می رود در سیلابه نیز همان حکم را دارد.

علامه و نشانه سیلابه مطلق صفر (۰) و نشانه سیلابه مقید دش (-) می باشد، که باید در هر دو مصرع بیت با هم مساوی و یکسان باشند؛ به حیث مثال درین اشعار:

به گوهر وارسیدن موجهان بر هم زدن دارد

جهانی را شگافی سینه تا یک دل شود پیدا

بیت بالا که در بحر هزج مثنی سالم است و به حساب عروض چنین تقطیع

می شود:

زَدَنَ دَارَدَ	جَهَا بَرَهَمَ	رَسِيدَنَ مَوَ	بِه گَوَهَرِ وَآ
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
شُودَ پیدَا	نَه تَا یَک دَل	شَکَاغی سَی	جَهَانی رَا
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

وزن هجایی یا سیلابه بی آن چنین است:

بِه گَوَهَرِ وَآ رَسِيدَنَ مَوَ جَهَا بَرَهَمَ زُودَنَ دَارَدَ
جَهَانی رَا شَکَاغی سَینَه تَا یَک دَل شُودَ پیدَا

یار می آید تماشايش کنید

چشم خود روشن ز سیمایش کنید

شعر یاد شده در بحر رمل مسدس مقصور سروده شده و تقطیع آن از نگاه

وزن عروضی چنین است:

یار می آید	تماشا	یش کنید
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلات
چشم خدرو	شن ز سیمای	یش کنید
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلات

و وزن هجایی یا سیلابه بی آن به این شکل است:

یار می آید تماشايش کنید
چشم خد رو شن ز سیمایش کنید

آن گونه که دیده می شود در شعر فوق علایم و نشانه ها هر کدام در برابر

هم به صورت مساویانه احراز مکان کرده اند.

آمدم تا بار دیگر بوسه بارانت کنم

هر چه دارم در بساط شوق قربانت کنم

که تقطیع آن از رهگذر عروض چنین است:

آمدم تا	بار دیگر	بوسه بارا	نت کنم
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعِلن
هر چه دارم	در بساطی	شوق قربا	نت کنم
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعِلن

شعر یاد شده در بحر رمل مسدس محذوف سروده شده و وزن هجایی اش

ازین قرار است:

آمدم تا بار دیگر بوسه بارانت کنم
هر چه دارم در بساط شوق قربانت کنم

ز مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم

بیا کز چشم بیمارت هزاران درد بر چینم

تقطیع آن از نگاه وزن عروضی چنین است:

ز مژگانی	سیه کردی	هزار ارخ	ندردینم
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
بیا کز چشم	بیمارت	هزارا در	د بر چینم
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

شعر فوق که در بحر هزج مثنی سالم است وزن آن از رهگذر سیلابه یا
هجایی قرار آتی است:

بمژگان سیه کردی هزارا رخنه در دینم
بیاگر چشم بیمارِ هزارا درد بر چشیم

چشم تو برد اختیار مرا

لبسیرین تو ساخت کار مرا

شعر فوق از نگاه عروض چنین تقطیع می شود:

چشم تو بر د اختیار ر مرا

فاعلاتن مفاعِلن فعلن

لبسیرین تساخ کا ر مرا

فاعلاتن مفاعِلن فعلن

وزن هجایی آن چنین است:

چشم تو برد اختیار مرا

لبسیرین تساخ کار مرا

ای بادشۀ خوبان داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی

در بحر هزج مثنی اخرب سروده شده و از نگاه وزن عروضی چنین تقطیع

می شود:

ای باد شهی خوبا داد زغ متنهایی

مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن

دل بیت به جانامد وقتست که باز آیی
مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن
تا نگیرد رنگ دیگر غنچه باغ وفا
می نویسم نام خود را در گریبان تو باز
تقطیع آن چنین است:

تا نگیرد	رنگ دیگر	غنچه یی با	غی وفا
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن
می نویسم	نام خد رادر	گریبا	نی تبار
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن

که وزن آن از رهگذر اوزان هجایی به این قرار است:

تا نگیرد رنگ دیگر غنچه یی باغی وفا
می نویسم نام خد را در گریبان تبار

ای ساریان آهسته ران کارام جانم می رود

آن دل که با خود داشتم با دلستانم میرود

شعر فوق در بحر رجز مثنی سالم سروده شده و از نگاه وزن هجایی و

سیلابه‌یی موزون بودن آن چنین ارزیابی می شود:

ای ساریا آهسته را کارام جانم می رود

آ دل که با خد داشتم با دل نستانم می رود

قافیه

قافیه به معنای پس گردن است و به اصطلاح اهل ادب حرفی را گویند که در آخر مصراعهای شعر بیاید و مدار شعر بر آن باشد؛ به حیث مثال:

رخ تو رونق قمر دارد

لب تو لذت از شکر دارد

در شعر فوق قافیه در واژه قمر و شکر است و چون حرف اول آنها متحرک است بناءً در شعر یاد شده حرف «ر» با حرکت ماقبل آن که واول زبر است قافیه می باشد. که می توان گفت که در شعر یاد شده قافیه از یک حرف و یک حرکت تشکیل شده است.

واژه « دارد » که بعد از قافیه تکرار آمده است به نام ردیف یاد می شود.

و درین شعر:

ای نرگس پر خمار تو مست

دلها زغم تو رفت از دست

قافیه آن حرفهای س و ت با حرکت فتحه ماقبل آنست.

حروف قافیه:

حروف قافیه (۹) است و عبارتند از روی، ردف، قید، تأسیس، دخیل، وصل،

خروج، مزید و نایر.

۱- روی:

آخرین حرف قافیه که از جزء اصلی واژه باشد روی گفته می شود؛ مثلاً:

ای نرگس پر خمار تو مست

دلها ز غم تو رفت از دست

در شعر یاد شده چون حرف «ت» از اجزای اصلی واژه های مست و دست می باشد پس همان حرف «ت» روی شعر مذکور است. روی حرفی است که تغییر نمی خورد.

۲- ردف:

هر «ا»، «و» و «ی» که قبل از روی واقع شود و ماقبل «ا» فتحه و ماقبل «و» ضمه و ماقبل «ی» کسره باشد، ردف نامیده می شود و آنگونه اشعار را مردف به سکون «د» می گویند؛ به حیث مثال:

مردف از «و»:

پیمانه چاره سر پرشور می کند

آتش علاج خانه زنبور می کند

مردف از ی:

ما درین شهر غریبیم و درین ملک فقیر

به کمند تو گرفتار و به زلف تو اسیر

مثال از (ا):

آمدم تا بار دیگر بوسه بارانت کنم

هرچه دارم در بساط شوق قربانت کنم

۳- قید:

هر حرف ساکنی که بلافاصله قبل از «روی» آید و از حروف مدولین (ا، و، ی) نباشد به آن قید گفته می شود؛ مانند: عقل، نقل، ذکر و فکر، بلخ و سلخ، رزم و بزم، شهر و بهر.

در نزد بعضی ها اختلاف قید اگر قریب المخرج باشند جایز است؛ به حیث مثال: اگر در شعر شهر و بحر را قافیه سازند روا می دارند؛ مانند این بیت:

چه مصر و چه شام و چه بر و چه بحر

همه روستایند و شیراز شهر

۴- حرف تأسیس:

تنها به (ا) گفته می شود که میان او و روی یک حرف فاصله باشد.

۵- دخیل:

به حرفی گفته می شود که در بین حرف تأسیس و روی واقع شده باشد و دخیل لازمه تأسیس است؛ به حیث مثال:

در واژه های یاور و خاور، تجاهل و تغافل، کامل و شامل، حرفهای (ا) حروف تأسیس و (و) و (ه) از حروف دخیل عبارتند. اختلاف دخیل و صرف نظر کردن از تأسیس جایز است چنانچه تغافل را با بلبل و خاور را با گوهر و تجاهل را با تغافل قافیه می سازند.

اینها حرفهای اند که قبل از روی می آیند و چهار حرف دیگری نیز می باشد که بعد از روی می آید و تغییر در آنها جایز نیست.

حرفهای که پس از روی می آیند و اختلاف شان جایز نیست.

۱- حرف وصل:

به حرفی گفته می شود که بلافاصله پس از روی واقع شود؛ مثلاً:

شب که در بستم و مست از می نابش کردم

ماه اگر حلقه به در کوفت جوابش کردم

ضمیر غایب ش که پس از ناب و جواب آمده است حرف وصل می باشد.

۲- حرف خروج:

حرفی را گویند که با حرف وصل پیوست باشد؛ مانند: دیدمش، پرسیدمش،

دیدمت، پرسیدمت و ... که در آن حرف ش و حرف ت خروج است و درین بیت:

آنکه از مردمک دیده وطن ساختمش

قدر نشاخت چو اشک از نظر انداختمش

در بیت فوق م حرف وصل و ش حرف خروج می باشد.

۳- خروج:

حرفی است که بعد از خروج می آید. استعمال این حروف در جمع نادرات

است.

۴- نایر:

این حرف پس از مزید می آید و مانند آن چندان مورد استعمال ندارد. به

این بیت توجه شود:

پریروی که جان و دل اسیر چشم مستش

زمام اختیار ما و دل هر دو به دستش

دریست فوق س و ت با فتحه قبل س قافیه و ت حرف روی است. س بعد از روی وصل و ت خروج، ت و ی خروج و ش نایر می باشد. نایر همیشه ساکن است.

حرکات قافیه:

حرکات حرفهای قافیه شش نوع است و شاعری آنرا در طی یک نظم بدینگونه بیان کرده است.

رس و اشباع است و حذ و ای نیک رای

باز توجیه است و مجری و نفاذ

۱- مجری:

حرکت روی است هنگامی که به حرف وصل می پیوندد.

۲- توجیه:

به حرکت حرف ماقبل روی در صورتی که روی ساکن باشد گفته می شود.

۳- حذو:

حرکت حرفی را گویند که پیش از ردف و قید واقع شده باشد. حرف قبل از قید وقتی اختلاف آن جایز شده می تواند که روی متحرک باشد؛ به حیث مثال: درین رباعی:

گر سوز دلم یک نفس آهسته شود

وز درد درون راه نفس بسته شود

در دیده از آن آب همی گردانم

تا هر چه نه نقش تست آن شسته شود

که سخن بر سر بسته و شسته است. ولی اختلاف حذو که باردف باشد جایز نیست.

۴- رس:

حرکت حرف پیش از تأسیس است به شرطی که فتحه یا زیر باشد نه ضمه یا کسره.

۵- اشباع:

عبارت از حرکت دخیل است و اختلاف آن تنها در صورتی جایز است که روی متحرک باشد.

۶- نفاذ:

وقتی که حرکت وصل به خروج می پیوندد آنرا نفاذ می نامند.

عیوب قافیه:

عیبهای که در قافیه صورت می پیوندد (۹) می باشد.

۱- غلو:

هرگاه در یک مصرع روی ساکن و در مصرع دیگر متحرک باشد از عیوب قافیه دانسته شده و به آن غلو گفته می شود؛ مثلاً درین شعر خواجه شمس الدین حافظ:

صلاح کار کجا و من خراب کجا

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

۲- تعدی: اختلاف حرف وصل است در صورتی که یکجا متحرک و جای

دیگر ساکن باشد.

۳- اقوا:

اختلاف توجیه را اقوا می گویند که این اختلاف به جز در صورت متحرک بودن روی جایز نیست.

۴- اکفا:

و آن عبارت است از اختلاف روی که به صورت قطعی جایز نیست.

۵- اختلاف حرف قید:

۶- اختلاف خذو:

در صورتی که نور را با جور قافیه کنند.

۷- اختلاف ردف:

و آن قطعاً جایز نیست.

۸- اختلاف اشباع:

آن در صورتی به وقوع می پیوندد که روی مقید باشد؛ به حیث مثال: هرگاه در شعر عاقل را با تجاهل قافیه سازند.

۹- ایطا شایگان:

ایطا که دری زبانان به آن شایگان می گویند از قبیح ترین عیبهای قافیه است و آن در صورتی است که در شعر یک پسوند و یک یا چند واژه تکرار شود؛ مانند قافیه ساختن حاجتمند را با بهرمند و ستمگر را با افسونگر و گرہ گیر را با شبگیر. این نوع شایگان را شایگان جلی و واضح می نامند و از آنجا که از عیوب قبیح است شاعران چیره دستی که از بکار بردن آن ناگزیرند در یکی از ابیات معذرت شان را بیان می کنند؛ چنانچه ایرج میرزا شاعر شیوا بیان معاصر ایران در

غزل بسیار معروف و زیبایش معذرت خود را از کار برد ایطا یا شایگان چنین ابراز داشته است:

نزد ارباب هنر در یک دویت این غزل
قافیه گر شایگان شد عذر تقصیر است و من

یک نوع شایگان دیگر نیز وجود دارد که شایگان خفی نامیده می شود و آن در صورتی است که دانا را با بینا، گلها را با باغها و سیمین را با زرین و ماهی را با دانایی قافیه سازند.

ردیف

ردیف به آن واژه (کلمه) گفته می شود که پس از قافیه به صورت مستقل در هر بیت تکرار می آید، به حیث مثال:

درین غزل شیوای استاذ مرحوم صوفی عبدالحق بیتاب^(ح)

دیرست ترا ای بت طناز ندیدم
یک جلوه نمودی دگرت باز ندیدم
آهنگ سرکوی تو سد بار نمودم
اما رخت از طالع ناساز ندیدم
حیرت زده روی توام بسکه شب و روز
سوی مه و خورشید هم از ناز ندیدم
در عشق بتان باخته ای نور نظر را
مانند تو بیتاب نظر باز ندیدم

و غزل حضرت قاری عبدالله ملک الشعرا که به این مطلع آغاز می شود:

ای به دور سر تو آفت دوران کاکل

فتنه زلف ترا سلسله جنبان کاکل

و درین غزل حضرت ابوالمعانی بیدل قدس الله اسرارہ کہ مطلع آن چنین است:

باز بر خود تهمت عیشی چو بلبل بسته ام

چند روزی آشیان در سایه گل بسته ام

کہ در آنها واژه های «ندیدم، کاکل و بسته ام» ردیف می باشد.

اوزان شعر نیمایی یا شاعر معاصر

در اواخر سده ۱۳ خورشیدی توسط گوینده به نام علی اسفندیاری معروف به نیما یوشیج در اوزان شعر که تا آن وقت معمول و قبول شده بود، تحول و تغییر به وجود آمد که نخست به نام شعر نو و سپس به نام شعر معاصر یاد شد.

نیما یوشیج در سال ۱۳۱۵ هـ.ق. درست ۱۱۵ سال قبل از امروز در یکی از دهکده های ولایات ایران به دنیا آمد. ۱۲ ساله بود که در شهر تهران مسکن گزین شد و در مدرسه فرانسویهای واقع تهران درس خواند. او که زبان فراسه را آموخته بود با تأثر پذیری از شعر و ادبیات نو آن کشور قرار گرفت و در ارکان شعر عروضی که اکنون به نام کلاسیک یاد می شود، تغییراتی را پیشکش کرد که ظاهراً نو و بی سابقه به نظر می رسید، ولی در حقیقت دنباله همان نوآوریها و تغییراتی بود که قبل از او نیز در درازای تاریخ ادبیات زبان پر بار دری صورت گرفته بود؛ مانند اقسام و انواع شعر خاصاً در بحر طویل و مستزاد که خود بیانگر نوآوری، تحول و پویایی اشعار در است.

او با سرایش قطعه شعری به نام غراب آغاز گر این نوع شعر گردید که بعد
 ها توسط بسیاری از شاعران دیگر به آن رنگ و جلوه تازه‌ی داده شد که از آن
 جمله میتوان احمد شاملو، اخوان ثالث، سهراب سپهری، فریدون تولی، نادر
 نادرپور، فروغ فرخزاد و دیگران را نام برد.

این شعر در روند تکاملی خود اشکال ترکیب بند، چار پاره و موج را به خود
 گرفت؛ اما در مورد شعری به نام شعر سفید یا آزاد یاد می شود همان گونه که استاد
 محمد شاه واصف باختری در رساله سرود و سخن در ترازو گفته است، باید گفت
 که این نوع شعر (شعر سپید یا آزاد) شعر خاور زمین نبوده، شعر باختر زمین یعنی
 شعر کشور های غربی است.

فرق اشعار نیمایی با اشعار کلاسیک زبان دری درین است که در اشعار
 کلاسیک از قصیده گرفته تا رباعی، مثلث و مستزاد ارکان عروضی (افاعیل و
 تفاعیل) دستخوش هیچ نوع تغییر و دیگرگونی نمی شود؛ به حیث مثال:

اگر یک قطعه شعر کلاسیک در بحر هزج و یا رمل و یا در بحر مضارع
 باشد تا پایان قطعه مراعات همان وزن حتمی و ضروری بوده تخطی از آن خطای
 شاعر محسوب می شود؛ ولی در اشعار معاصر قضیه این طور نیست و این تغییر
 ارکان نه تنها در یک قطعه و در یک بند، بلکه در یک مصرع نیز صورت می گیرد؛
 مثلاً: در یک مصرع شاعر اجازه دارد که یک رکن شعرش از یک بحر و رکنی
 دیگرش را از بحری دیگر بیاورد و درین پاره نقل سخنانی از دکتر سروش شمیس
 را از رساله آشنایی با عروض و قافیه بی مناسبت نمی دانم:

«وزن شعر نیمایی وزن عروضی است؛ چنانکه می دانید در اشعار نیمایی مصراعهای کوتاه و بلند هستند و لاجرم غالباً تعداد ها هجاها یا ارکان یک مصراع با مصراع بعد مساوی نیست. کوتاهی و بلندی مصاربع که تنها فرق آشکار بین عروض اشعار سنتی و اشعار نیمایی است در ادبیات مسبوق به سابقه است و به گونه‌یی در مستزاد دیده می شود؛ مانند این:

از دوست پیام آمد کاراسته کن کار این است شریعت

مفعول مفاعیل مفاعیل فاعولن

که در بحر هزج بوده و رحاف آن اخرب مکفوف محذوف است.

آنگونه که دیده می شود، در شعر نیمایی شاعر خود را همانند گوینده اشعار کلاسیک مقید به کار بردن یکسانی عروضی در دایره بحر نمی داند؛ بلکه به هر اندازه که خود لازم داند آن را دراز و کوتاه می سازد؛ چنانچه نیما خود گفته است: «تا کنون مثلاً در فلان وزن هر مصراعی با مصراع دیگر از نگاه شماره هجاها برابر بود و درازی مصراعها به اندازه هم بود. و مصراع ناگزیر از یک جای معین آغاز می شد و در جای معین دیگری به انجام می رسید؛ ولی حالا من از یک جای معین مصراعها را آغاز می کنم و در جایی که بیان من اقتضا کند. آن جایی که لازم باشد آن را به پایان می رسانم.»

نکته‌یی که در سرایش شعر به هیچ نحوی از انحاء و به هیچ شکلی از اشکال نباید نادیده گرفته شود، این است که در شعر تنها مسئله وزن مطرح نیست؛ بلکه هزار نکته باریکتر از موی مسئله دیگری است که نیز باید در نظر گرفته شود. از تناسب و تلازم گرفته تا انسجام، عذوبت و استحکام، زیبایی الفاظ، جودت معنی و

داشتن پیام روشن و شفاف همه و همه باید با دقت و توانایی هر چه بیشتر رعایت گردد.

استاد واصف باختری در رسالهٔ سرود و سخن در ترازو که در سال ۱۳۷۰ ش. از طرف انجمن نویسندگان افغانستان به چاپ رسیده است، شرح نسبتاً مبسوطی در بارهٔ اشعار نیمایی بیان نموده؛ ولی با کمال تأسف باید اظهار داشت که در مورد قانونمندی و اصول آن در رسالهٔ یاد شده هیچگونه اشاره‌ی نکرده‌اند.

تنها دکتر سیروس شمیسا در رسالهٔ «آشنایی با عروض و قافیه» سخنانی درین مورد دارد که با نقل آن درین جا توجهٔ طالبان این فن را جلب می‌نماییم: «البته عروض شعر نیمایی شگرد ها و ریزه کاریهای خاص خود را دارد؛ چنانکه در صفحات گذشته به اشباع «va» به صورت «va» در آغاز مصراع با آوردن مفعولن و مفعول به جای فعلاتن و فعلات در رکن آغازین اشاره شد. درین جا فقط به یک مورد مهم که پایان بندی شعر باشد اشاره می‌شود:

۱- برای اینکه خواننده و شنونده پایان مصراع را احساس کند باید در آخر مصراع یک یا دو صامت اضافه بر وزن آورد. و یا مصراع را به رکن غیر سالم مزاحف تمام کند.

۲- اگر رکن غیر سالم بود بهتر است در آن جا از قافیه (در معنای رسمیش) استفاده شود.

۳- عدم توجه به این نکته باعث می‌شود که شعر نو تبدیل به بحر طویل شود، یعنی پایان مصراعها احساس نشود و ارکان مصارع پشت سر هم خوانده شوند.

۴- زیر هم نوشتن مصراعها نظر به همین نکته است. آغاز مجدد وزن آغاز مصراعی نوین است.

اینک با ایراد چند مثال از این گونه اشعار مطلع این مبحث را به مقطع انجام می‌رسانیم:

ترا من چشم در راهم

ترامن چشم در راهم شباهنگام

که می‌گیرند در شاخ تلاجن سایه‌ها رنگ سیاهی

وزان دلخسته گانت راست اندوهی فراهم

ترا من چشم در راهم

شباهنگام در آن دم که برجا دره‌ها چون مرده ماران خفته گانند.

در آن نوبت که بندد دست نیلوفر به پای سرو کوهی دام

گرم یاد آوری یا نه من از یادت نمی‌کاهم

ترا من چشم در راهم

که تقطیع آن چنین است:

ترا من چشم مدر راهم

مفاعیلن مفاعیلن

ترا من چشم مدر راهم شباهنگام

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلان

که می‌گیرن د در شاخی تلاجن‌ها بهارنگی سیاهی

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن

طوری دیده می شود که شعر فوق در بحر هزج سروده شده که در آن زحافهای محذوف، مسبق و مقصور به کار رفته است.

به نمونه دیگری از شاعر توانا و معروف معاصر نادر نادرپور را مورد توجه قرار دهید.

PDF.tarikhema.org

من اکنون قطره های ریز باران را
 که همچون بال زنبوران خواب آلوده می ریزد
 به روی غنچه چشمان خود احساس خواهم کرد
 من اکنون برگها را چون ملخها از زمین پرواز خواهم کرد
 من اسفنج کبود ابرها را لمس خواهم کرد
 وزان آبی به روی آتش پاییز خواهم ریخت
 سپس آهنگ دیدار تو خواهم کرد ای خورشید ای خورشید
 من اکنون کوله بار سهمگین بر دوش خود دارم
 عجایب کوله باری تلخ و شیرین را بهم کرده
 عجایب کوله باری توشه شبهای بیداری
 عجایب کوله باری هدیه روزان بیماری
 درو گنج نوازشها
 درو رنج نیایشها
 درو فریاد های مستی و هستی
 درو اندوه ایام تهیدستی
 من اکنون کوله باری بسته ام را پیش چشمت باز خواهم کرد
 ای خورشید ای خورشید
 تقطیع آن چنین است:

ز پنهانگا	هجنکها	یخاموشی	خزادیده
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

شید	شید ای خر	گشت ای خر	ز هم خاهم	به سویت با
فاع	فاعلاتن	فاعلاتن	مفاعیلن	مفاعیلن
		شخاهمخاد	تسویی خی	ترا بادر
		مفاعیلان	مفاعیلن	مفاعیلن
	دای خرشید	دای خرشی	دخاهم کر	ترا فریا
	مفاعیلان	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
		زباران	رهایی ری	منکوقط
		مفاعیل	مفاعیلن	مفاعیلن
دمی ریزد	نخابالو	لزنورا	که همچو با	
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	
سخابم کرد	نخد احسا	چی چشم	برویی غن	
مفاعیلان	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	
ز خاهم کرد	زمی پروا	ملخ ها از	گهاراچو	منکنوبر
مفاعیلان	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
	سخابم کرد	رها رالم	کبودی اب	منسفنجی
	مفاعیلان	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
زخابم ریخ	تشی یابی	به روی آ	وزاآبی	
مفاعیلان	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	
دای خرشید	دای خرشی	تخابم کر	سپس آهن	گدیداری
مفاعیلان	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

منکنو کو لباری سه	مگی بردو	شخد دارم	
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	
عجایب کو	لباری تل	خمشیری ا	بهم کرده
مفاعیلن	مفاعیلن	فعلات	مفاعیل
عجایب کو	لباری تو	شبی شبها	ییداری
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
عجایب کو	لباری هد	یسی روزا	نیماری
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن
درو گنجی	نوازشها		
مفاعیلن	مفاعیلن		
درو رنجی	نیایشها		
مفاعیلن	مفاعیلن		
دورو فریا	دعایی مس	تیوهستی	
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	
درو اندو	ه ایامی	تهیدستی	
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	
منکنو کو لباری بس	ته ام را پی	شچشمت با	ز خاهم کرد
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلان
ای خرشید	ای خرشید		
مفعولان	مفعولان		

نمونه دیگر در وزن مجتث:

تمام روز در آینه گریه می کردم

بهار پنجره ام را

به وهم سبز درختان سپرده بود

تنم به پیله نهاییم نمی گنجید

فروغ فرخزاد

که اینگونه تقطیع می شود:

تمام رو	ز درایی	نگریه می	کردم
مفاععلن	فعلاتن	فعلاتن	فعلن
بهارپن	جرام را		
مفاععلن	فعلاتن		
به وهم سب	ز درختا	سپرده بود	
مفاععلن	فعلاتن	مفاعیلان	
تنم بی	لییی نها	ییم نمی	گنجید
مفاععلن	مفاععلن	مفاععلن	فعلان

به این شعر نیما توجه کنید.

ای فسانه فسانه فسانه

ای خدنگ ترا من نشانه

ای علاج دل ای داروی درد

همره گریه شبانه

بیا من سوخته در چه کاری

که چنین تقطیع می شود:

ای فسانه - فاعلات - فسانه - فعولن - فسانه - فعولن

ای خدنگ - فاعلات - ترا من - فعولن - نشانه - فعولن

همره یی گر - فاعلاتن - یهای - فعولن - شبانه - فعولن

آنگونه که به مشاهده می رسد در شعر بالا فاعلاتن و فعولن به کار رفته که

از بحر های رمل و تقارب می باشند.

شعر سهراب سپهری را من حیث نمونه این نوع شعر تقدیم ادب دوستان می

نمایم.

خانه دوست کجاست

در فلق بود که پرسید سوار

رهگذر شاخه نوری که به لب داشت به تاریکی شنها بخشید

و به انگشت نشان داد سپیداری و گفت

نرسیده به درخت

خانه یی دو سکجاست

فاعلاتن فعلات

در فلق بو د کپرسی دسوار

فاعلاتن فعلاتن فعلات

رهگذر شا خیی نوری که به لب دا شبتاری کیی شنها بخشید

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

وبه انگش	تشادا	د سپیدا	ری و گفت
فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فاعلات
نرسیده	بدرخت		
فعلات	فعلات		

نمونه دیگر از شفيعی کد کنی:

صبح آمده است برخیز

وین خواب و خسته گی را در شط شب رها کن

مستان نیمه شب را

بار دیگر به فریاد

در کوچه ها صدا کن

خواب دریچه ها را با نمره سنگ بشکن

دورازه های شب را رویر دریچه واکن

که تقطیع آن به این صورت است:

صبحام	دست برخیز		
مفعول	فاعلیان		
وی خاب	خسته گی را	در شطی شب	رها کن
مفعول	فاعلاتن	فاعلاتن	فعولن
مستان	نیم شب را		
مفعول	فاعلاتن		
بار دیگر	بفریاد		

		مفاعیل	فاعلاتن
		سدا کن	در کوچہ
		فاعلن	مفعول
سنگ بشکن	با نعر	ریچہ ہا را	خابی د
فاعلاتن	مفعول	فاعلاتن	مفعول
صبح واکن	بر روی	ہای شب را	درواز
فاعلاتن	مفعول	فاعلاتن	مفعول

نکتہ دیگری کہ قابل یادآوری است، اینست کہ در شعر نیمایی ہر گاہ در آغاز رکن بہ جای فعلاتن فاعلاتن و بہ جای مفاعلن مفاعیل آورده شود جایز است و اغلب اوقات مصراعہا با چنین تغییر آغاز می یابد.

و من اللہ توفیق

مآخذ

- ۱- المعجم فی معاییر اشعار عجم - از قیس رازی.
- ۲- قافیه و عروض استاد بیتاب.
- ۳- وزن شعر فارسی - از دکتر خانلری.
- ۴- غیاث اللغات
- ۵- عروض صیفی.
- ۶- آشنایی با عروض، از دکتر شمیسا
- ۷- سخن در ترازو، از واصف باختری.

آثار چاپ شده:

اشعه زرین، تذکره عرفای غزنی

دستور زبان دری

تاریخ ادبیات

گلستان لطافت، در فن بیان و چگونگی آثار ادبی

درست نویسی و آیین نگارش

نگرشی بر تازیانه های سلوک

سلطان محمود و فردوسی

در سوگ بهار، شعر

رنگ اثر، شعر

صهباي عشق، شعر

ترازوی طلایی، آسانترین طریقه فراگیری عروض

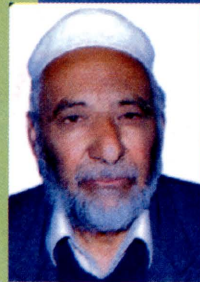
آثاری که به زودی چاپ میشوند:

بهار سخن، تذکره شاعران پیشینه روزگار غزنی

بزم سخن، تذکره شاعران معاصر غزنی

شهبوار اسلام، سلطان محمود در آینه تاریخ

محمد اکبر سنا غزنوی فرزند مرحوم محمد علم در ۱۴ قوس ۱۳۱۹ خورشیدی در گذر کلالی واقع بخش قدیمی مدینه الاولیای غزنی چشم به جهان گشوده است. تحصیلاتش را در متوسطه سنایی، لیسه عالی غازی و دانشکده ادبیات دانشگاه کابل به پایان رسانیده و از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۸ به حیث معلم ایفای وظیفه کرده است. از آغاز سال تعلیمی ۱۳۸۱ دوباره به صفت استاد ادبیات در لیسه عالی حبیبیه عز تقرر یافته است.



او در سال ۱۳۳۴ خورشیدی به سرودن شعر و نوشتن مقالات اجتماعی، اصلاحی و ادبی دست یازیده است. افزون برین در عرسهای مولانا جلال الدین محمد بلخی و ابوالمعانی بیدل سهم فعال و به تدویر عرسهای حکیم سنایی غزنوی و تأسیس انجمن فرهنگی حکیم سنایی نقش ابتکاری داشته است. از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ مدیر مسؤول نشریه بی طرف و غیر دولتی نیز بوده است.

آثار چاپ شده:

۱- اشعه زرین - تذکره عرفای غزنین.

۲- دستور زبان دری

۳- گلستان لطافت در فن بدیع و انواع نظم و نثر

۴- بوستان لطافت، در فن بیان و چگونگی آثار ادبی

۵- تاریخ ادبیات دری

۶- سلطان محمود و فردوسی

۷- نگرشی بر تازیانه های سلوک

۸- در سوگ بهار (شعر)

۹- رنگ اثر (شعر)

۱۰- صهبای عشق (شعر)

۱۱- تعداد زیادی از مقالات

۱۲- آیین نگارش و درست نویسی

آثاری که آماده چاپ است:

۱- بزم سخن در شرح شاعران معاصر غزنی

۲- بهار سخن در شرح احوال شاعران پیشینه روزگار غزنی

